

فرآیند تربیت و کارکرد اجتماعی تصوف

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

کارکرد اجتماعی عرفان و تصوف اسلامی به مفهوم اصلاح جامعه از طریق تربیت تک تک افراد است. در این مقاله شکل‌گیری رفتار را از طریق شاکله بررسی و به فرآیند تربیت در بهنگام شدن نظام ارزشی در فرد با تغییر شاکله می‌پردازیم. این فرآیند از طریق دو دسته فرآیندهای ارادی و غیرارادی و از طریق تغییر شاکله فرد با دستورات تربیتی متفاوت در مراحل مختلف زندگی در عرفان و تصوف اسلامی شرح داده شده‌اند.

در نهایت برای بیان کارکرد اجتماعی تصوف به بیان شاکله اجتماع پرداخته و بیان می‌شود که در عرفان و تصوف اسلامی چگونه با تغییر شاکله جامعه می‌توان اقدام به تربیت جامعه نمود.

کلیدواژه‌ها: روانشناسی عرفانی، تصوف، کارکرد اجتماعی تصوف، شاکله فرد، شاکله اجتماع، تربیت.

مقدمه

خداوند متعال پس از خلقت ما، ما را به حال خود رها نفرموده و با ارسال رسولان خود علیهم السلام هرآنچه مورد نیاز ابناء بشر است را تعلیم فرموده و روش بهزیستن را در حیات مادی و معنوی ما تعلیم فرموده است. و هر کس به قدر استعداد و فهم خود جرعه‌ای از دریای بیکران علم و رحمت او دریافت کرده و به همان میزان به رفاه مادی و معنوی دست یافته است.

با تعمق در دستورات انبیاء و اولیاء و اوصیای الهی درمی‌یابیم که آن بزرگواران در تشریح شرایع و تربیت خلق همواره حکمت‌هایی را در نظر داشته‌اند که عقل مادرزاد ما به آن پی نبرده و از میان راه‌های نامتناهی راه راستی را برای تعالی بشر به تصویر کشیده‌اند که در کلام عرفاء عظام «ولایت» نامیده می‌شود که باطن نبوت است. جمله دستورات شریعتی و طریقتی عرفان و تصوف اسلامی انسان را به اعتدال در مسیر تعالی رهنمون می‌سازد. در این مقال کاوشی در دستورات و ارشادات عرفان و تصوف اسلامی و شیوه تربیتی آن خواهیم داشت و با بررسی روانشناسی عرفانی در نهایت کارکرد اجتماعی تصوف را بررسی خواهیم نمود.

^۱ دکتر بیژن بیدآباد، (B.A., M.Sc., Ph.D., Post-Doc) پژوهشگر آزاد. bijan@bidabad.com <http://www.bidabad.com>

هر مکتب فکری متدولوژی خاصی برای انتقال باورهای خود به جامعه دارد و حبّ ذات و حبّ نوع که ذاتی بشر است حکم می‌کند تا هر فرد خواسته خود را به دیگران القاء و جامعه را آنطور بخواهد که خود مایل به آن است. مکاتب سیاسی نیز هر کدام به شیوه‌ای نظم جامعه را تعریف می‌کنند و لذا جامعه را به آن سوئی هدایت می‌کنند که درک آنان از منافع فردی و اجتماعی است. در بیان اساس جامعه و تقدّم اصلاح فرد بر جامعه می‌فرمایند: ^۲ «خانواده اساس تشکیل جامعه است و برای اصلاح جامعه باید از خانواده و فامیل خود شروع کرد. هر کدام وظایف خود را بدانند و با مهر و محبت با یکدیگر رفتار کنند نهایتاً جامعه اصلاح می‌شود». این نگرش شیوه تربیت خرد در جامعه است. یعنی اصلاح باید از کوچکترین جزء جامعه صورت گیرد. به عبارت دیگر اصلاح جامعه باید از اصلاح فرد در خانواده آغاز شود.

در همه ادیان الهی دو دسته عمومی روش‌های تربیتی وجود دارد که دسته اول آن به نام شریعت یا فروع دین مشتمل بر دستورات و قواعد عمومی درباره عبادات و اخلاق و معاملات است. دسته دوم مجموعه دستورات طریقتی برای تربیت معنوی افراد است که در زمره درک اصول دین یعنی توحید و نبوت و معاد می‌باشد.^۳ در دسته اول دستورات برای عموم افراد است و روش ادیان در حقیقت نظم بخشیدن و سلامت عمومی جامعه است. در دسته دوم تربیت فرد به فرد مورد نظر مربی است و کسانی که توفیق انجام دستورات دسته اول را بیابند مستعد قبول دستورات دسته دوم شده و تحت تربیت خاص قرار می‌گیرند. بدین ترتیب همگامی اجرای دستورات شریعتی و طریقتی ادیان می‌تواند زمینه را برای اعتلای جامعه از منظر ادیان فراهم آورد.

مجموعه این دو دسته از دستورات به مثابه اصلاحات کلی در یک باغ است که در دسته اول اقدامات عمومی نظیر شخم و آبیاری و اصلاح خاک و بذر و سم‌پاشی و کودافشانی و غیره صورت می‌گیرد و در دسته دوم پیوند و هرس و مواظبت هر درخت به تنهایی انجام می‌شود تا باغ به محصول حقیقی و مطلوب آن که تولید میوه آدمی است برسد و انسان‌ها را از مرتبه انسانیت که مرتبه‌ای از حیوان است به سمت مراحل آدمیت سوق دهد. مسلّم است که اگر در هر کدام از دو دسته موارد مذکور اعمال نشوند نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. همانطور که دیده شده کسانی که مراتب معنوی ادیان را کنار گذاشته و به قواعد شریعت صرف متکی شده‌اند جوامع را در طول تاریخ به صعوبت‌هایی کشانده‌اند و مخرب نام دین بوده‌اند. این موضوع در قرن اخیر بسیار واضح است و قرائت‌هایی که از دین شده عملاً به گونه‌ای افراط و تفریط در آن بوده که حتی حمل نام دین بر آنها دشوار است. همچنین است اگر امور ظاهری ادیان اغماض شود روابط افراد و بهداشت جامعه دچار اختلال شده که رشد معنویات در آن میسر نمی‌گردد.

متأسفانه گروهی تصوف را مترادف و متناظر با ادبیات منظوم می‌دانند که ناشی از سطحی بودن اطلاعات آنان نسبت به مفاهیم و حکم و فلسفه‌ای است که قدمت آن با عمر بشر برابر است؛ منتها چون دیده‌اند که برخی از عرفا و صوفیه بواسطه لطافت طبع بیانات خود را در قوالب منظوم فرموده‌اند به این شبهه افتاده‌اند که عرفا شعرا نیستند! لذا برداشت کرده‌اند که چون ادبیات شاخه‌ای از هنر است پس آثار عرفا فقط کارکرد تلطیف روح و آرامش ذهن دارد. و از این سبب تحقق

^۲ سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۵، تقدّم اصلاح فرد بر اصلاح جامعه و آغاز آن از خانواده. <http://mazaresoltani.net/download/mp3/95/1395-07-25-Sobhe-Yekshanbe-Taghadom-Eslahe-Fard-Bar-Jame-Va-Aghaze-An-Az-Khanevadeh-Dastourat-Jozee-128.mp3>

^۳ حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

آن را در زمره زهد قلمداد نموده‌اند که اشتباهی بارز است. نگاه این گروه به تصوّف نگاه تاریخی است در صورتی که بالاتر یا حداقل معادل همان شخصیت‌هایی که در متون تاریخی ذکر آن را شنیده‌اند در هر زمانی حیّ هستند و اصولاً در تربیت دینی مرتبی حیّ (اعم از ولی و فقیه) مناط است و اگر برخی نتوانسته‌اند به ساحت مقدّس این بزرگواران دسترسی یابند دلالت بر این ندارد که با خواندن کتب علماء یا عرفای سابقین می‌توان دیندار شد. بلکه باید گفت تصوّف و عرفان قلب همه ادیان بوده و هست و بدون آن کارکرد شخصی و اجتماعی دین منحرف و معیوب است و هیچ دینی بدون طریقت و عرفان نبوده و نیست. عرفان و تصوّف هم در همه زمینه‌ها بهترین راه ممکن و متعالی عقلی را پیشنهاد نموده و می‌نماید. برای مثال در این زمان فقط تعداد جلسات درس عرفانی که در اصول روش زندگانی مادی و معنوی فرد بطور انفرادی و در اجتماع را بیان نموده‌اند بیش از چندین هزار ساعت و ده‌ها هزار صفحه متن مکتوب می‌باشد که در هر برهه از زمان و مکان و با توجّه به استعداد مخاطبین بهترین راه صلاح و فلاح را ذکر و تعلیم فرموده‌اند.^۴ برای بیان این موضوع در این مقال سعی می‌کنیم تا شطری از مطالب بزرگان عرفا را برای استناد به روش‌های تربیتی مورد نظر ایشان درج نمائیم.

با ذکر موارد فوق کارکرد اجتماعی عرفان و تصوّف اسلامی به مفهوم اصلاح جامعه از طریق تربیت تک تک افراد است بارز می‌گردد. در این کتاب به کلیات این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه و چرا تربیت عرفانی لازمه تعالی بشر و جامعه بشری است. و از لحاظ روانشناسی رفتاری عدم توجّه به آن موجب پوچ‌گرایی و نیهیلیسم^۵ در جامعه و بروز رفتارهای افراطی یا تفریطی می‌شود همانطور که عدم توجّه به شرایع و قوانین موجب بی‌نظمی و آنارشیزم^۶ و بروز ظلم در اجتماع می‌گردد.

در شرح داستان خضر و موسی می‌فرمایند:^۷ «مراد به «رشد»، هدایت شدن به راه تنظیم معاش و زندگانی و حسن معاشرت با مردم است بطوریکه به حسن معاد و استحقاق اجر و ثواب از طرف خداوند هم بکشاند و انسان را به راهی که در زندگی صلاح باشد هدایت کند که از آن به سیاست‌المدن تعبیر می‌کنند و نیز در امور مربوط به افرادی که تحت رسیدگی او هستند از قبیل قوا و جوارح خودش و امور اهل و عیال و خانوادگی و وارد کردن آنها به احکام الهی که تدبیرالمنزل نامیده می‌شود راهنمایی کند و همچنین او را به اصلاح نفس خود که تزکیه و پاک کردن از رذائل و صفات ناپسند و زینت دادن به خصائل و صفات پسندیده باشد که آن را تهذیب‌الاخلاق نامند رهنمون شود. ولی عقائد حقه که ثابت در قلب و جازم است هر چند اصل و حقیقت «رشد» می‌باشد و «رشد» حقیقی بدون آن حاصل نمی‌شود لیکن «رشد» غالباً در امور عملی اطلاق می‌شود و بر عقائد اطلاق نمی‌شود و «رشد» حقیقی که ارتباط قلبی با خداوند است برای موسی علیه السّلام حاصل بود و در حقیقت می‌خواست در آن مرتبه نیز کامل شده و ضمناً «رشد» اجتماعی هم حاصل کند و از

^۴ رجوع شود به سایت‌های زیر:

<http://www.jozveh121.com/>
<http://www.mazaresoltani.com/>
<http://www.mazaresoltani.net/>
<http://www.sufi.ir/>

^۵ Nihilism

^۶ Anarchism

^۷ حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۶۵، صفحات ۶۹-۶۷.

دو تای اول که سیاست‌المدن و تدبیرالمنزل باشد به سنت قائمه تعبیر می‌شود و از سوم که تهذیب‌الاخلاق باشد به فرضیه عادلّه و از چهارم که عقائد حقّه است به آیت محکمه نام برده می‌شود که حدیث نبوی (ص) بدانها اشاره دارد که فرمود: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». یعنی علم منحصر به سه چیز است، یا آیت محکمه یا فریضه عادلّه یا سنت قائمه. که آیه محکمه اعتقادات صحیحّه و فرضیه عادلّه، اخلاق فاضله و سنت قائمه احکام صحیحّه شرعیّه است.

چقدر موسی علیه السلام در مقام طلب، طریق صحیح آن را گرفته که از مقام عالی خود و مرتبه نبوت تنزل کرده و خود را شخص فقیر محتاجی نشان داده و اظهار طلب به صورت سؤال نموده نه به صیغه امر که بگوید مرا بپذیر که پیروی تو کنم چون این عبارت هم معنی امر را دارد و هم معنی درخواست ازینرو به لفظ استفهام گفت و در عبارت درخواست او، دستور برای جویندگان راه حق است که هر که جویند علم باشد و در مقام ارادت قرار بگیرد، باید مانند موسی؛ نزد عالم و شیخ باشد و نیز اشاره است که شخص هر چند دارای فضیلت‌های بسیار و مراتب بلند باشد نباید از فرا گرفتن علم سرپیچی نماید و استکبار کند بلکه شایسته است که علمی را که دارا نیست از کسی که می‌داند و آن را دارا است فرا بگیرد و نزد او برود و فروتنی کند هر چند به ظاهر از او پست‌تر و پائین‌تر باشد و نظر به پست‌تری او نکند بلکه برعکس خود را که دارای آن علم نیست از او که آن را دارا می‌باشد پائین‌تر بداند و خود را بدو نیازمند ببیند و نزد او فروتنی کند و اگر او جواب رد هم داد باز تضرع و التماس کند.»

و می‌فرماید:^۸ «حکما و فلاسفه متقدمین در تقسیم اولی حکمت را به دو قسم نموده‌اند حکمت نظری و حکمت عملی، حکمت نظری علمی است که موجب رشد قوه عاقله است که الهیات و طبیعیات و علم النفس (روانشناسی) باشد و روانشناسی در حکمت غیر از آن است که امروز مستعمل است چون علم النفس عبارت از تحقیق درباره خود نفس و قوای مجردة آن و آثار آن است ولی روانشناسی امروز در حقیقت در آثار آن گفتگو می‌کند. حکمت عملی آنست که وسیله علم و تنظیم امور زندگانی می‌باشد که سه قسم است:

- ۱- آنچه مربوط به تهذیب و تزکیه نفس و جلوگیری از آنچه بر خلاف کمال آن باشد، آن را علم اخلاق می‌گویند.
- ۲- چیزهای که مربوط به تنظیم عائله به وجه نیکو و حفظ آن باشد آن را تدبیرالمنزل می‌گویند.
- ۳- اداره اجتماع و روابطی که بین فرد و جامعه باشد آن را سیاست‌المدن و امروز دارای علوم مختلفه زیاد از قبیل علم‌الاجتماع و حقوق خاصه و عامه و بین‌الملل و علوم اقتصادی می‌باشد که شعب علوم حقوقی و بسیاری دیگر از علوم را شامل می‌شود.»

شکل‌گیری رفتار

انسان در جهت حفظ و دوام بقای خویش با استفاده از قوه شهویه خود به جذب لذت و آنچه که خوشایند یا خیر می‌یابد

^۸ حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۶۵،

تلاش می‌کند و با تکیه بر قوه غضبیه برای رفع و دفع درد یا آنچه که بر او ناخوشایند یا شرّ است می‌پردازد. بدین ترتیب ابعاد روانی انسان در بُعد جسمانی وی بصورت اعمال ظهور می‌یابد. از آنجا که هر پدیده یا عملی می‌تواند موجب نفع یا ضرر فرد گردد انسان با استفاده از قوه مقایسه که در فکر او هست خیر بودن یا شرّ بودن پیامد اعمال را سنجیده و در انتخاب فعل تصمیم می‌گیرد. پس می‌توان گفت که انسان برای بقای خود به همانند یک ماشین محاسب به صورت مداوم اقدام به محاسبه خیر و شرّ و جذب هر آنچه که مثبت یا بهتر می‌پندارد و دفع هر چیزی که منفی یا بدتر می‌داند می‌نماید. اما منشأ بسیاری از تفاوت‌های افراد در تعاریف متفاوت آنان از خیر و شرّ و تفاوت در نظام ارزشگذاری آنهاست که تعریف فرد از درد و مرض یا از خیر و شرّ را مشخص می‌کند.

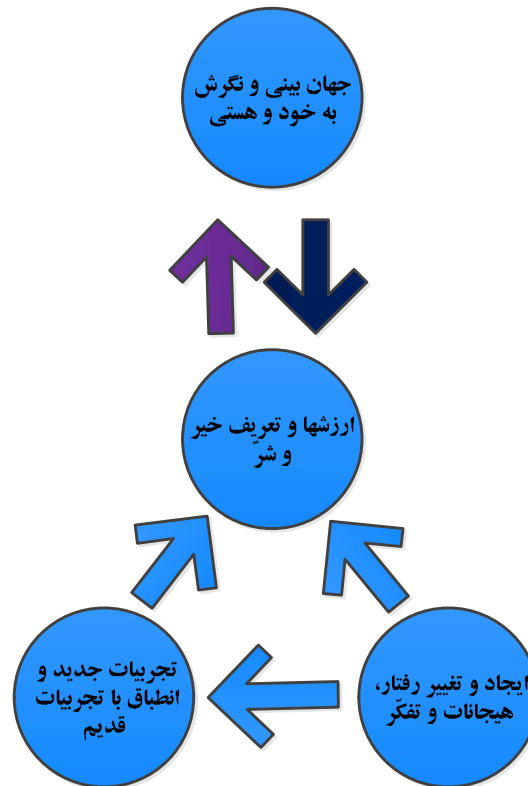
نظام ارزش‌های فرد حداقل از دو مسیر اصلی شکل می‌گیرد. تجربیات هیجانی، رفتاری و اجتماعی فرد بطور طبیعی در مورد اعمال خود و همچنین مشاهده افعال دیگران در کتابخانه حافظه بصورت مجموعه‌ای از رویدادهای بد و خوب ذخیره می‌گردند. قوه فکر با استناد به کتابخانه حافظه، پیامد افعال را به عنوان معیار خوب یا بد قرار می‌دهد و آن را به عنوان ارزش ضبط می‌نماید. هنگام تصمیم‌گیری در مورد انجام فعل یا عملی، فرد بر مبنای پیامد محتمل بر فعلی که قصد انجام آن را دارد ارزش آن را می‌سنجد. برای مثال فردی که در حقّ کسی دلسوزی کرده اما باز خوردی منفی از وی دریافت کرده است ممکن است در موقعیت مشابه در آینده رفتار دلسوزانه خویش را کنترل کند و یا بطور کلی نتیجه‌گیری کند که جایی برای دلسوزی نیست. در اینجا می‌توان گفت تجربیات فرد باعث تغییر نظام ارزشگذاری او و نیز تغییر جهان‌بینی او شده است.

علاوه بر تجربیات، قسمت قابل توجهی از ارزش‌های فرد بطور مستقیم برخاسته از نوع نگرش او به جهان هستی یا جهان‌بینی فرد دارد که می‌تواند با تحقیق و مطالعه، استمداد از مربّی، اثر دوست و هم‌صحبت یا تفکر و تعمق دستخوش تغییر شود. ارزش‌های فردی تعاریف فرد را از بد و خوب، بُرد و باخت، و درد و لذّت تغییر می‌دهند. برای مثال برای کسی که این جهان را بصورت یک وجود واحد می‌بیند که رشد همه افراد به رشد کلّ انسانیت می‌انجامد، ایثار از یک منفعت مادی به نفع منفعتی بزرگتر برای جامعه برای وی یک ارزش محسوب می‌گردد. در حالی که برای فردی با جهان‌بینی متفاوت و فردمحور هرگونه از دست دادن منافع فردی باعث رنج او می‌شود. بدین ترتیب وقتی تعریف هر انسان از خیر و شرّ یا درد و لذّت با دیگری متفاوت باشد این امکان بوجود می‌آید که وقایعی را که یکی درد می‌شمارد برای دیگری لذّت محسوب شود یا یک رفتار یکسان برای فردی جاذب منفعت به نظر برسد ولی برای دیگری نوعی ضرر به حساب آید.

جهان‌بینی فرد نوع نگرش او به جهان را شکل می‌دهد و با تغییر جهان‌بینی نوع نگرش فرد تغییر یافته و سپس ارزش‌ها متناسب با نگرش او مجدداً شکل می‌گیرند. ارزش‌ها که تعریف می‌کنند چه پدیده یا افعالی خوب یا بد شمرده می‌شوند مستقیماً انتخاب‌ها، رفتارها و عکس‌العمل ما را در مواجهه با رویدادهای اطراف شکل می‌دهند. ادراک خیر و شرّ بر ماهیت تفکر و محتوای فکر افراد نیز از ارزشها متأثر می‌گردند. برای مثال فرد می‌تواند محتوای فکر خود را از چیزی که مناسب، بیهوده یا ناکارآمد می‌شمارد یا عمیقاً به شرّ بودن آن باور دارد رها کند. از طرفی دیگر هیجانانی که فرد در مواجهه با رویدادها از خود نشان می‌دهد نیز تحت تأثیر این است که او چه چیزی را نامطلوب و چه چیزی را مطلوب

می‌شمرد. مثلاً اگر رخدادی منفی برآورد شود می‌تواند مولد هیجان خشم یا غم باشد اما با تغییر ارزشگذاری فرد نسبت به همان رویداد، هیجان خشم او تبدیل به شادی می‌گردد.

عرفان با تغییر نگرش و جهان‌بینی فرد از جمله تغییر نگرش مادی به معنوی باعث تغییرات اساسی در نظام ارزشی فرد گشته و ادراک وی و به دنبال آن رفتار تفکر و هیجانات وی را نسبت به خیر و شر تغییر می‌دهد. از اینرو تفاوت‌های بنیادین بین فردی که تحت تعالیم عرفانی قرار گرفته با فردی که با این تعالیم بیگانه است بارز می‌شود و این تفاوت‌ها را نیز می‌توان در رفتار و هیجانات و سبک تفکر فرد به وضوح تشخیص داد. خلاصه این موارد در نمودار (۱) توضیح داده شده است.



نمودار ۱

در نمودار ۱ سه دایره پایین مبین شاکله فرد است که به آن خواهیم پرداخت. در بیان تحقیق در خیر و شر می‌فرمایند:^۹ «بدان، که انسان دارای مراتبی است و برای هر مرتبه از آن مراتب، شر و خیر است مخصوص به آن، زیرا مرتبه حیوانیت ملایمات شهوت‌های و غضب‌های آن خیرهای آن است. و مرتبه بشریت خیرات آن ملایمات این است لکن با عدم خروج از انقیاد عقل، مرتبه قلبی ملایمات آن علوم و اوصاف زیبا و شرور همه منافرات آن است، و هکذا. و گاهی خیر مرتبه‌ای برای مرتبه دیگر شر می‌باشد، و گاهی خیر می‌شود و گاهی نه شر می‌شود و نه خیر. و معنی «ابتلا»، اختبار و خلاص است از آنچه که شایسته نیست که با انسان باشد، و اختبار به شر مراتب واضح است و اختبار به خیر آنها به این

^۹ حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی، سلطانعلیشاه. بیان السعاده فی مقامات العباد، ترجمه محمدآقا رضاخانی و دکتر حشمت الله ریاضی،

جلد نهم، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>

است که نظر شود که آیا او شکر می کند و در خیر متوجه به افاضه کننده خیر می شود، یا طغیان می کند و از او یاد نمی کند زیرا در شکر کردن برای لطیفه انسانی از آلودگی ها و برای نفس از رذایل خلاصی هست، و در طغیان برای لطیفه سجینی از شایبه های علین و نفس از شوب خصایل خلاصی هست.»

شاکله

راغب اصفهانی «شاکله» را به معنی شکل دهنده و مهارکننده تعریف می کند.^{۱۱} لالانی و همکاران^{۱۱} استعمال این واژه را در تفاسیر قرآنی به سه گروه عمده طریقه و مذهب،^{۱۲} طبیعت و خلقت،^{۱۳} و شخصیت اکتسابی^{۱۴} طبقه بندی کرده اند که

^{۱۱} راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.

^{۱۲} عبدالله حاجی علی لالانی؛ کریم عبدالملکی؛ سلمان قاسم نیا؛ مهدی جلالوند، هندسه تعامل ادراکات و نفس در ساختار و عملکرد شاکله، انسان پژوهی دینی، دوره ۹، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۵۱-۳۱.
^{۱۳} نقل از لالانی و همکاران:

الرازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق. ج ۲۱، ص ۳۹۱.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق. ج ۸، ص ۱۴۴.

زحلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق. ج ۱۵، ص ۱۴۱.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲. ج ۴، جزء ۱۵، ص ۹۰.

طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷. ج ۲، ص ۳۴۳.

ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم تنزیل، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق. ج ۱، ص ۴۵۳.

نوی جوی، محمد بن عمر، مراح لیبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق. ج ۱، ص ۶۳۵.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق. ج ۳، ص ۵۰.

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا. ج ۱۵، ص ۸۷.

^{۱۳} نقل از لالانی و همکاران:

کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علین، قم: اسوه، ۱۳۸۲. ص ۲۹.

عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق شیخ مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق. ص ۳۸۱.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن لابن قتیبه، بی تا. ج ۱، ص ۲۲۱.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق. ص ۲۹۵.

ابن عربی، ابوعبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق. ج ۱، ص ۳۸۷.

قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق. ج ۶، ص ۵۰۰.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا. ج ۶، ص ۵۱۵.

حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۳ق. ص ۳۰۳.

^{۱۴} نقل از لالانی و همکاران:

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق. ج ۱۳، ص ۱۹۳.

فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۴، ج ۲، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق. ج ۱۴، ص ۲۱۶.

مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰. ج ۱۳، ص ۲۲۲.

باید گفت تک‌تک آنها به درستی از عوامل شاکله هستند ولی شاکله جمع همه آنهاست به شرطی که شخص را منتهی به شکل دادن رفتار نماید. برای مثال طریقه و مذهب وقتی عامل شاکله است که الزامات رفتاری برای فرد ایجاد کند در غیر این صورت تنها اقرار به پیروی از طریقه یا مذهبی شاکله فرد نیست بلکه شاکله فرد آن نیت درونی و پنهانی است که فرد را ملزم به رفتار به اعمالی خاص می‌کند. همینطور خلقت و طبیعت خود مقتضیاتی را ایجاد می‌کند که آنها شاکله فرد را بنا می‌کنند. شخصیت اکتسابی نیز در اثر رفتار گذشته و بازخورهای مختلفی که فرد از رفتار گذشته‌اش دریافت کرده و همچنین تکرار عمل و عادت فرد را به انجام اعمالی ملزم می‌کند که به بیانی کلیه آنها شخصیت فرد را تشکیل می‌دهند.

شاکله شکل دهنده فکر فرد است و نیت درونی افراد منشاء تشکیل شاکله فردی است. از این لحاظ شاکله را می‌توان از بُعد رفتاری با مفهوم شخصیت در روانشناسی معادل گرفت. شاکله به خلُق و خوی نیز معنی شده زیرا انسان را وادار می‌سازد تا به مقتضای آموزه‌های اخلاقی کسب شده خود رفتار کند. همانگونه که روانشناسی شخصیت، شکل‌گیری رفتار انسان‌ها را مبتنی بر عوامل درونی فردی (جسمی و روحی) و بیرونی (اجتماعی) می‌داند تغییر رفتار نیز منبث از شاکله فرد و شاکله اجتماع است. شاکله کلیه اعمال فرد را در بر می‌گیرد چه از روی علم، اراده و اختیار باشد چه سهواً از وی سرزند. این موضوع تا حدود بسیار زیادی منطبق با مبحث انگیزش و هیجان در روانشناسی است که هرگونه فعل یا حرکتی را منبث از مجموعه‌ای از اقتضانات و نیازهای جسمی و روحی فرد می‌داند.^{۱۵} هر چند مرز قطعی مشخصی برای انگیزش در روانشناسی تعریف نمی‌شود ولی می‌توان دو مفهوم انگیزش در روانشناسی و شاکله در متون دینی را به هم نزدیک دانست با این تفاوت که انگیزش از مرز ناخودآگاه انسان تا حدودی به خودآگاهی فرد وارد می‌شود بطوری که فرد می‌تواند تا حدودی انگیزه صدور فعل یا حرکت را درک کند ولی شاکله مخفی‌تر و در ناخودآگاه قرار دارد و ادراکات خودآگاه فرد از آن مطلع نیست و وقتی تبدیل به انگیزه می‌شود خودآگاه فرد از آن مطلع می‌شود و نیت انجام فعل و حرکت شکل می‌گیرد و سپس قوه مفکره از تنوعات شکلی قوه متخیله برای حصول آن روشی را انتخاب و تصمیم توسط قوه عاقله و در صورت ضعف آن با غلبه قوه واهمه بر عقل گرفته می‌شود.

شاکله متفاوت از انگیزش ناهشیار در روانشناسی نیست ولی با توجه به برداشت‌ها و تعاریف مختلف از ناهشیاری انطباق کامل با ناهشیاری نیز ندارد. در اصطلاحات فروید^{۱۶} «نهاد» نزدیکی بیشتری به شاکله دارد. البته باید اضافه کرد که مفاهیم «نهاد» و «خود» هنوز در علم روانشناسی در حد نظریه‌هایی بیش نیست و اتفاق تام برای قبول آن بین روانشناسان وجود ندارد و علم روانشناسی از کیستی و چیستی خود اطلاع متیقنی ندارد. ولی باید گفت «نهاد» محل تشکیل شاکله است و نه خود آن. بلکه نهاد مقتضیات خود را به شکل شاکله بروز می‌دهد و شاکله انگیزش را و آن نیت و آن تصمیم و آن عزم و آن اقدام و آن حرکت و فعل را می‌سازد. به عبارت دیگر شاکله از اقتضانات «نهاد» بروز می‌کند. شاکله وقتی تبدیل به میل و تمایل می‌گردد «انگیزش» را بنا می‌کند. انگیزش در فکر وارد شده و «نیت» را شکل می‌دهد. قوه مفکره راه حصول نیت را هموار ساخته «تصمیم» ساخته می‌شود. وقتی فرد تصمیم به اجرای تصمیم خود می‌کند «عزم» متجلی می‌گردد و اراده او ظهور می‌یابد. سپس «اقدام» می‌کند و «فعل» و «حرکت» ظاهر می‌شود. مجموعه افعال و حرکات، رفتار فرد را بنا می‌کنند. وقتی رفتار تکرار شود عادت می‌گردد. عادات عمومی افراد در جامعه «آداب» و «رسوم» و «سنن» و به عبارت

^{۱۵} جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، ۱۳۹۲، چاپ بیستم.

^{۱۶} Freud, S. (1923), The ego and the id. <http://www.sigmundfreud.net/the-ego-and-the-id-pdf-ebook.jsp>

دیگر «هنجارها» را در جامعه شکل می‌دهد و «فرهنگ» جامعه را بنا می‌نماید.

شاکله، همانند انگیزش هم فطری و درونی است که مقتضیات فطری فرد الزام می‌کنند و هم اکتسابی است که فرد با اندیشه و باور و عمل و عادت خود آن را می‌سازد. در تعریف نیت و شاکله می‌فرمایند:^{۱۷} در رفتار فرد نیت و شاکله اساس بروز رفتار است. نیت همان تصمیم فرد است. شاکله آن چیزی است که فکر (نیت) فرد را شکل می‌دهد. در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده در تفسیر آیه^{۱۸} «كُلُّ يَوْمٍ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» آمده است^{۱۹}: «قُلْ كُلُّ» بگو همه از خدا و افراد بندگان «يَوْمٍ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» برحسب شاکله خود عمل می‌کنند، یعنی هر شاکله مشتمل بر نیتی است و نیت شکل‌دهنده حال انسان و مقام او و طبیعت اوست. یا به این معنی که هر کس عملش را بر نیتش بنا می‌کند و فعلیت نفس او شاکله حال او و مقام اوست. بدانکه انسان برحسب فعلیت بشریتش دارای یک نوع واحد است و بر او حدی واحد است، ولی برحسب باطن بالقوه انواع متباینی است و برای هر نوعی حدی است غیر حد دیگر. پس آنگاه که بالفعل برحسب باطن نوعی می‌شود، مثلاً وقتی انسان بالفعل یکی از درندگان، چهارپایان، شیاطین یا انسان که مشتمل بر انواع ملائکه است بشود هر وقت بخواهد عملی در صور عبادات و معاصی و مباحات انجام دهد آن صورت را پیش خود متمثل می‌کند و به واسطه‌ی تمثیل آن صورت قصد به آن فعل می‌نماید آنچه که بالفعل حقیقت آن عمل است به کمال وجود پیدا می‌کند. و این صورت و این قصد نیت فعل است، و او در حین عمل مشتمل بر آن است و بر مبنای آن عمل قرار می‌گیرد، مثلاً انسانی که خودپسند است یا ریاکار وقتی بخواهد نماز بخواند صورت آن را پیش خود متمثل ساخته و به آن عمل قصد می‌کند، به واسطه این صورت نفس خودش را بر آنچه که گمان می‌کند پیش مردم ممدوح است زینت می‌دهد. پس نماز را انجام می‌دهد که مشتمل بر نیت این مشاکله است و آن بالفعل آن است و آن نوع خودپسندی است مثلاً همانند طاووس. به عبارت دیگر عملش را بر اساس قصد خود قرار می‌دهد و او قصد تزئین نفس خودش را دارد که شاکله حال او و فعلیتش می‌باشد. و چنین است شاکله حق اول تعالی شأنه اولاً و بالذات صفات جمالیه او از رحمت، جود، احسان، عفو، صفح و غفران، پس عمل او در قصد اول جز همین نیست، و لکن گاهی برحسب قابلیت‌ها و با قصد ثانی و بالعرض قهر، غضب و انتقام می‌شود. و معنی (آیه) این است که: به آن‌ها بگو که خداوند بر شاکله رحمت و احسان عمل می‌کند و شما نیز بر شاکله خود عمل می‌کنید به نحوی که رحمت الهی را رضا یا غضب قرار می‌دهید. «فَرِيئُكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» یعنی همه بر شاکله خود عمل می‌کنند، و شاکله از امور غیبیه باطنیه است و صورت عمل به آن معبر نیست، پس کسی که

^{۱۷} سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۶ اسراف و شاکله.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/87/87-02-06-sobhe-jome-kotob-selseh-niyat-va-shakeleh-esraf.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۱، شاکله، عاقله، یقین.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/91/91-07-01-Sobhe-Shanbe-Shakele-Aghele-Yaghin.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، ۱۳۹۱/۱۲/۴، احترام به اجازات عرفانی-مددکاری رضا، شاکله و نیت در اعمال.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/91/1391-12-04-Sobhe-Jome-Ehteram-Be-Ejazat-Erfani-Madadkari-Reza-Niyat-Dar-Amal.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۹، ارزیابی اعمال و جبران خطا، توبه حقیقی - شاکله و نیت.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/93/1393-12-29-Sobhe-Jome-Arzyabi-Amal-Jobran-Khata-Tobe-Shakel-Niyat.mp3>

^{۱۸} سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۴ «همه بر شاکله خود عمل می‌کنند».

^{۱۹} حضرت حاج ملا سلطانمحمد گنابادی، سلطانعلیشاه. بیان السعاده فی مقامات العباده، جلد ۸ ترجمه محمدآقا رضاخانی و حشمت الله

ریاضی، انتشارات حقیقت، صفحات ۳۳۳-۳۳۰.

صورت عمل را اختیار می‌کند ممکن است برحسب شاکله اختیار نشده باشد، بلکه مختار کسی است که خدا را اختیار می‌کند. که همانا پروردگار شما بر آن کس که راه یافته است داناترست. پس «فا» داخل بر چیزی شده که جانشین جزای شرط مقدر است خصوصاً بر تفسیر «الْإِنْسَانِ» مذکور در قوله «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَيَّ الْإِنْسَانِ» و در ثانی این منافاتی با این تعمیم آیه به جمیع مواردی که صدق می‌کند ندارد، همچنانکه شأن جمیع آیات چنین است. چه مقصود بالذات از ذکر خیرات علی (ع) و از ذکر شرور دشمنان او بالتبع با تعمیم آن به جمیع مواردی که صدق می‌کند باشد.»

در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده می‌فرمایند^{۲۰}: «أُولَئِكَ» آنها، بزرگان «هُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا» برایشان از آنچه کسب کرده‌اند نصیب است، یعنی از جمله آنچه کسب کرده‌اند و از آنها درخواست‌شان «حسنة» دنیا و آخرت است، یعنی عمل عاملی از آنها ضایع نمی‌شود، و معنی دهد برای آنها «نصیب» ناشی از آنچه کسب کرده‌اند است یا «نصیب» همان بعض از آنچه کسب کرده‌اند است و این معنی به صحت تجسم اعمال اشعار دارد، چنانکه اهل مذهب برآند، و آن حقّ مثبت به اخبار زیاد است و آیات به آن اشعار می‌دارند و عقل به آن حکم می‌کند، زیرا تحقیق این است که علم به صورت عرضی همان کیفیت برای نفس چنانکه مشائین برآند نیست، و نه به اضافه بین عالم و معلوم، چنانکه گفته‌اند، و نه به محض مشاهده ربّ النوع یا صورت معلوم در عالم مثال، بلکه آن شأنی از نفس است که به آن سعه آن حاصل می‌شود و نفس و شؤون آن به اعتبار مرکب مثالی‌اش از عالم مقدرات و اجسام نوری است و هر عملی که انسان آن را عمل می‌کند لابد آن را در مقام مجردش اجمالاً تصوّر کند، و به غایت نافع مترتب بر آن تصدیق نماید سپس آن را از مقام عالی‌اش به مقام خیالی‌اش تنزل دهد پس آن را به نحو تفصیل و جزئیة تصوّر نموده و در آن مقام به غایتش تصدیق کند سپس میل به آن برایش حادث می‌شود، سپس عزم می‌کند، سپس اراده می‌نماید، پس اراده قوه شوقیه را تهییج می‌کند و آن قوه محرکه را بر می‌انگیزد و آن اعصاب را حرکت می‌دهد، سپس رگ‌ها را، سپس عضلات را، سپس اعضاء را، سپس عمل در وجود متدرّج می‌گردد، سپس چنانچه تدریجاً حادث شد به تدریج از طریق باصره یا سامعه به حسّ مشترک باز می‌گردد، سپس به خیال و واهمه، سپس به عاقله پس به آنچه از آن بداء شده باز می‌گردد. پس هر عملی در مقامات علمی برای انسان صورت خود را به نزول و به صعود حاصل می‌کند، و همانا دانستی که بعض مقامات علمی از تقدّر و تجسم خارج نیست، پس عمل در مقام تجسم نفس تصوّر می‌شود، پس صحیح است که گفته شود: که عمل تجسم است و برای تجسم اعمال وجه دیگری هست و آن این است که خدای تعالی به عمل عبد از اجسام اخروی آنچه را خواهد ایجاد کند از نهرها و درختان و میوه‌ها و حور و قصور، به معنی اینکه اعمال تکوّن ماده این هستند، یعنی اینکه اعمال در عالم صغیرش تجسم پیدا می‌کند، و در کبیر امثال صور در عالم صغیر را انشاء می‌کنند پس عالم کبیر مانند آینه‌ای برای عالم صغیر است.»

فرآیند تربیت

در کلیه روش‌های تربیتی فرآیندهای تغییر باید با هدف تربیت و همچنین خصوصیات تربیت شونده منطبق باشد. این موضوع در روانشناسی تربیتی عرفانی که منتج از دستورات قرآنیست در عبارت «انطباق تکلیف با تکوین» می‌گنجد. یکی

^{۲۰} حضرت حاج ملا سلطان‌محمد گنابادی، سلطانعلیشاه. بیان السعاده فی مقامات العباده. آیه ۲۰۲ سوره بقره.

از مسائل مهم در تربیت و تعالی بشر تطابق دستورات تربیتی با خصوصیات فطری بشر یا انطباق تکلیف با تکوین است. هرچه تعالیم انطباق بیشتری با خصوصیات فطری و طبیعی فرد داشته باشد کارایی آنها افزایش خواهد یافت. افزایش کارایی به معنی افزایش تأثیرگذاری مثبت و کاهش تأثیرات منفی اعمال تربیت است. انطباق تکلیف با تکوین باید جمله خصوصیات فرد را به گونه‌ای در نظر گیرد که فشار روانی و جسمانی بیش از اندازه به درمان‌پذیر وارد نیاید در غیر اینصورت ممکن است خصوصیتی را در وی تغییر دهد ولی موجب بروز خصوصیات دیگری گردد که غالباً مطلوب نیستند. تعلیم، آموزش و تربیت همزمان دارای تأثیرات مثبت و منفی برای فرد و جامعه اطراف او می‌باشد. اگر تربیت یا بطور کلی فرآیند تغییر یا درمان ماهیتی حادث، شدید یا سخت‌گیرانه داشته باشد مسلماً می‌تواند آسیب‌های مادی و روانی دیگری ایجاد کند علیرغم اینکه اثرات مادی یا معنوی سازنده‌ای برای عده‌ای دیگر از افراد جامعه به همراه بیاورد. وقتی تنبیهات شدید باشد، مسلماً سطوحی از انسان‌های جامعه که قوانین را رعایت نمی‌کنند در این بین بیشتر از جرم خود تنبیه می‌شوند و این موضوع به معنی ضایع کردن حق آنهاست. همین موضوع در مورد صدور دستورات کلی تربیتی برای افراد بسیار حائز اهمیت است.

بطور کلی عرفان در دو مقطع عام و خاص اقدام به تحت تربیت قرار دادن افراد می‌نماید. در نوع عام دستورات درمانی خاصی برای عموم صادر می‌نماید. جمله این دستورات در قواعد شریعی بطور عام و در دستورات طریقی به طور خاص مطرح است. مکتب روانشناسی عرفانی که افراد را در سطوح مختلف با مجموعه‌ای از دستورات کلی و در سطوح دیگر با مجموعه‌ای از دستورات خاص تحت تعلیم خود قرار می‌دهد عملاً به این موضوع توجه دارد که چگونه در مقطع دستورات عمومی و کلی مفاد دستورات را بیان نماید که عموم درمان‌پذیران از آن بهره‌مند گردند.

در مقطع دیگر مربی یا درمانگر با اعمال تجویزات خاص درمان‌پذیر را به سوی تعالی رهنمون می‌سازد. لذا در این بخش نوع درمان برای هر فرد متفاوت و در حد خصوصیات جسمی و روحی وی می‌باشد. تمام این فرآیندهای درمانی همگی در چارچوبی قرار دارند که عدالت بین حیات مادی و روانی فرد دچار اختلال نشود و عدالت مادی و معنوی هر دو در مسیر تعالی فرد رعایت شود.

در تناسب احکام با محیط می‌فرمایند^{۱۱}: «بقا و دوام احکام و قوانین هر دیانتی بر حسب اختلاف اوضاع محیط و زمان و مکان و اشخاص، مختلف می‌شود و تا موقعی که مقتضیات موجود باشد آن دین برقرار است و نسخ نمی‌شود و چه نسخ موقعی است که بین حکم و محیط تناسب موجود نباشد و با وجود تناسب نسخ صحیح نیست. و چون قوانین دیانت اسلام بالتامام موافق با طبیعت و فطرت و عقل است و هیچیک از آنها مخالف و جهت فطری انسانی نیست و آنچه که بالتامام موافق فطرت است (مانند اصول و اخلاق) تغییر ناپذیر است، لذا غیر قابل نسخ و انقراض می‌باشد. چه همانطور که گفتیم انقراض موقعی است که بین احکام و مقتضیات زمان و اهل آن تناسبی نباشد، ولی دیانت اسلام با مقتضیات زمان و مکان مخالفت ندارد و حکم عقل را که غیر قابل تغییر است تأیید می‌کند و برای اصناف مختلفه مانند مسافر و حاضر و صحیح و مریض و غیر آنها بر حسب مقتضیات احوال آنها دستورات داده است. و حتی مدح و ذم که در قرآن است نسبت به اشخاص نشده بلکه نسبت به حالات است، چه اشخاص فانیند و ذکر آنها خصوصیت را می‌رساند، ولی حالات تعمیم

^{۱۱} - حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صفحات ۶-۷.

دارد و هر که را دارای آن احوال باشد شامل می‌شود و این قبیل احکام و امور قابل نسخ نیستند. منتها دولت صوری اسلام قابل ضعف و فتور می‌باشد و آن نیز راجع به خود اسلام نیست بلکه راجع به مسلمین است.»

بسیاری از فرآیندهای تربیت عرفانی مشابه با سایر شیوه‌های تربیتی می‌باشد ولی با توجه به اینکه هدف تربیت عرفانی تعالی فرد است و کلیه وجوه زندگانی فرد را در بر می‌گیرد با شیوه‌های تربیتی متعارف متفاوت است. در این مبحث به برخی از شیوه‌ها و فرآیندهای بکار گرفته شده در تربیتی عرفانی می‌پردازیم که فرآیندهای عام می‌باشند ولی در فرآیندهای خاص براساس تشخیص مربی تنوع روش‌های تربیت بسیار است که برشمردن آنها در این مقال نمی‌گنجد.

شاید بتوان فرآیندهای تربیتی را در دو گروه فرآیندهای ارادی و فرآیندهای غیرارادی طبقه‌بندی نمود. فرآیندهای ارادی هشیارانه است و عملاً با کوشش ظاهری فرد قابل انجام هستند. ولی فرآیندهای غیر ارادی استعانتی است که خارج از اراده فرد است و او را کمک می‌نماید تا انحراف خود را از مسیر تعالی اصلاح نموده و به عدل و اعتدال در مسیر تعالی بازگردد.

بهنگام شدن نظام ارزشی در فرد

زمانیکه نظام ارزشی فرد دچار تناقض می‌گردد و نمی‌تواند مسایل او را پاسخ دهد او با استفاده از قوه تفکر خود شروع به تحلیل و تغییر و بهنگام²² کردن نظام ارزشی خود یعنی تغییر جهان‌بینی و تغییر در تفسیر تجربیات ثبت شده پیشین نموده تا به نتایج متقنی برسد. تغییر به این صورت خواهد بود که با بررسی رویدادهای حال و وقایع موجود در کتابخانه حافظه، به عمق علتها دقت می‌نماید و منطق خود را در تفسیر تجربیات پیشین به چالش می‌کشد. در این فرآیند، یافتن هر علت زیرین موجب می‌شود تا او به نگرشی جدیدتر نسبت پدیده‌ها برسد و دریابد که همواره فلسفه‌ای ریشه‌دارتر برای تفسیر آنها وجود دارد. نگرش جدیدتر او می‌تواند نگرش قبلی را نفی کند یا کامل نماید. لذا در این فرآیند نظام ارزشگذاری وی متحول شده و حتی چیزهایی را که قبلاً شرّ می‌دانست حال خیر می‌داند یا بلعکس. این فرآیند حرکت به سمت تعالی و کمال در انبای بشر است. همانطور که بوضوح در زندگانی فرد از بدو کودکی تا دوران‌های مختلف زندگی او مشاهده می‌کنیم، تغییر قوای جسمانی الزامات و اقتضایات جدیدی را در فرد شکل می‌دهد که ملاک‌های جدیدی را در ذهن او برای تحلیل پدیده‌ها ایجاد می‌کند. مثلاً در بدو کودکی که اقتضا خوردن غالب است، ملاک اصلی فرد برای ارزشگذاری و جذب خیر و دفع شرّ دستیابی به خوراک لذیذ است ولی در دوران بلوغ ارزشی به عنوان یافتن جفت مناسب اولویت می‌یابد. در سنین بالاتر که مجدداً قوای جنسی کاهش می‌یابد جایگاه اجتماعی، ثروت و قدرت بر او به عنوان ارزش غالب سلطه می‌یابد و وقتی قوای بدنی بطور کلی رو به اضمحلال می‌رود درک جدیدی از مفهوم فنا، از بین رفتن، نابودی و از دست رفتن بطور عام برای او پیدا می‌شود. لذا نگرش او به خود و محیط اطرافش یا به عبارت دیگر جهان‌بینی او یا هستی‌شناسی وی در مرحله‌ای متمایز از مراحل قبل قرار می‌گیرد.

اگر اقتضایات جسمی و روانی فرد بگونه‌ای باشد که متحمل انواع ناکامیها، دردها و اضطرابات گردد، بدلیل وخامت وضعیت و موجودیت فرد، میزان تفکر و تعمق در علت پدیده‌ها در نظام ارزشی وی شدت یافته و فرد به دنبال تفسیری

²² Update

مناسبتی از پدیده‌ها و علت‌العلل آن‌ها می‌گردد. چراکه درد و ناکامی پدیده‌ای است که بصورت مستمر وی را در رنج و خطر از دست دادن تمامیت هستی قرار داده و او را به مرحله اضطراب نسبت به موجودیت خود کشانده است. پس تلاش می‌کند تا علت اصلی پدیده‌های موجود در کتابخانه حافظه خود را دریابد. این اضطراب فرد را به اصلی‌ترین سوال درباره موجودیت خود او یعنی کیستی و چیستی خویشتن می‌رساند.

تغییر شاکله فرد

طبیعت بشر آمیخته از توجهات به تن و روح است، برعکس حیوان که استعداد توجه به روح در آن کمتر است و به شعور خود مٌشعر نیست، انسان توانایی ادراک به ادراک خود را دارد و از لحاظ رفتاری این تمایز بزرگترین تفاوت را بین او و حیوان بوجود آورده است. یعنی حیوان می‌داند چه باید کند اما انسان می‌تواند بداند که چه باید بکند. لذا حیوان بطور غریزی تمام رویه‌های رفتاری و علوم لازم برای زندگی از بدو خلقت در ذهن آن قرار داده شده است. ولی انسان در بدو تولد کاملاً جاهل است و باید با توانایی شعور خود به دانش و رویه‌های لازم برای زندگی پی ببرد. به عبارتی که فرموده‌اند:^{۲۳} حیوان به شعور خود شعور ندارد. یا مٌشعر به شعور خود نیست و ادراک به ادراک خود ندارد.

بر این اساس تکلیف بشر از سایر موجودات متفاوت است، حیوان به دلیل فوق احتیاج به تشریح ندارد و شریعت رفتاری وی قبلاً برای او مهیا و آماده و در او نهادینه شده و حیوان طبق آن به این شریعت عمل می‌نماید. ولی بشر احتیاج به این دارد که رفتار خود را تنظیم و تدوین نماید. برای تدوین رفتار الا و لابد باید هدف معلوم باشد. در غیر اینصورت نمی‌توان تشریح یا قانونگذاری نمود. هدف تشریح معمولاً منتج از کیفیت استنباط و ادراک قانونگذار است. اگر قانونگذاری یا تشریح توسط افراد جامعه صورت گیرد معمولاً هنجارهای اجتماعی تشریح می‌شوند. یعنی آنچه که مورد علاقه فرد و نتیجتاً عموم افراد و جامعه می‌باشد قانون می‌شود. بشر خاکی معمولاً توجه به تمایلات تن دارد زیرا غریزه حیات، خوددوستی و خودگرایی را به او آموخته، نتیجتاً قوای شهویّه و غضبیّه او آنچه که ملایم است جذب و منافر را دفع می‌کند. پس آنچه که ملایم تن است و آنچه که مغایر تن است تشریح می‌گردد و قانون می‌شود. این تشریح با میزان توجه بشر به فکر پایان‌بین او تغییر می‌کند، هرآینه هرگاه عمر خود را در زوال بیند بُعد معنوی تشریح را بیشتر می‌کند و هرگاه لذات جسمانی در او زیاد می‌شود به گسترش خودیت خود می‌پردازد.

تغییر شاکله را به این بیان شرح می‌فرمایند:^{۲۴} «غیر از نیت که باید همیشه خیر باشد، باید شاکله خود را هم تربیت کنیم؛ یعنی عادت کنیم و بدانیم که همه کارهای ما برای خدا باشد و این تفکر را بر خود مسلط کنیم که مردم، همه، بندگان خدا و مصنوعات خداوند هستند. خدمت به مردم به خصوص به همفکرها یعنی مؤمنین، مثل خدمت به خداوند است. شما می‌گویید: به خداوند خدمت کنید، خدا که محتاج به خدمت نیست، خدمت به مردم، خدمت به خداوند است. این در ذهن شما باشد، وقتی در ذهن شما بود، نیت شما همینطور می‌شود و خودبه‌خود بر نیت مسلط می‌شوید. همه مردم بندگان

^{۲۳} - حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، مجمع السعادات، باب اول فی معرفت العقل و بیان المعانی التي یطلق علیها العقل، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۵۳، صفحات ۲۶-۴.

^{۲۴} بیانات حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه، گزیده‌هایی از جزوه صد و نودم، درباره خدمت، تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷.

خداوند هستند. مؤمنین بندگان خاصّ خدا (خاص‌تر) هستند. ان‌شاءالله بتوانیم این را در ذهن خود هضم کنیم و جزء وجود و شاکله ما شود.»

با ورود به مراتب بندگی و ایمان فرد نگرش ویژه‌ای به عالم و خلق پیدا می‌کند و این نگرش از درون منجر به تغییر شاکله فرد می‌شود. می‌فرماید: ^{۲۵} «ایمان که علاقه روحست به مبداء و فکر آغاز و انجام و آن ناموس بزرگ الهی و امانت خدایست باید نگاهدار و قدردان بود و از آلائش‌ها پاک داشت. باید همّت نمائیم که نام فقر و ایمان که بر ما گذاشته شده به آن موصوف باشیم و به نیکی معرفی شویم که بر ما صدق کند. باید بکشیم که عهد ازلی را که در صفحه فطرت جان ثبت شده و عقل گواهی می‌دهد و به فریب نفس در دنیا در طاق فراموشی افتاده بعد از تازه کردن به توسط عهد و پیمان تکلیفی پاسدار باشیم و به توفیق خدا غفلت ننمائیم و به شرایط بیعت رفتار و آن را پیشرو در هر کار قرار دهیم و همواره خلاصه دستورات را که در این سه عبارت درجست: با خداوند به بندگی، با عموم به شفقت و خیرخواهی، با برادران دینی به خدمت و کوچکی، در خاطر داشته عمل را مطابق آن سازیم و با آن بسنجیم و به پندار و گفتار و رفتار نیک فریاد یاری خواستن و دعوت «من انصاري الى الله» بزرگان را اجابت کنیم و بکشیم که به مقصد برسیم و کردار گذشتگان را سرمشق خود ساخته و یأس که در حکم کفرست به خود راه نداده با عزم اراده قدم زنیم. امر ولایت و طریقت راجع به قبلست نه جوارح و بسته به سرّ است نه سرّ، و سینه به سینه رسیده و در کتب نوشته نشده و اصول آن به لفظ درنیاید بلکه آنچه گفته و نوشته شود پنهان‌تر گردد. و چون اثر در امر و فرمان شخص ولیست عمل بر نوشته نتیجه نبخشد و اسرار دیانت را باید محفوظ داشت. خصوصاً آنچه را امر به کتمان شده و در عهده گرفته و آنچه بر دل وارد شد از حالات و عقاید چون باید به پیروی پیر از آن گذر نماید و قدم فراتر نهد نباید به زبان آورد و آن حال را بعد از گذشتن از آن نباید مأخذ قرار دهد و باید حفظ حال و ایمان و جان و مال مسلمین را در رفتار و گفتار خود منظور دارد و مستوحش از اوثق برادران بوده بار خود را بر دیگران که در مرتبه او نیستند نگذارد که ابودر آنچه را که در دل سلمان بود ندانست و نبایستی می‌دانست. و نمایش باطنی از بزرگان اگر در دل یافت نباید گفتار غلوآمیز از او سرزند و مبادا از اطاعت سرپیچد و این تقیه و کتمان فطری و رویه بزرگان بوده و نگاهداری خود بر خلاف میل نفس ریاضت و مجاهده و تربیتست و اقتدار بر نفس و استقامت و عزم اراده را قوی می‌کند و کتمان عزّت آورد و عکس آن که اذاعه نامیده‌اند موجب ذلّت و سستی نفس و زوال اثرست و امر بزرگان دین را باید محترم شمرد و از غیر سرّ خود دریغ داشت و حتّی در مورد عدم لزوم رفت و آمد و دارایی را هم باید قبلاً پوشیده و پنهان داشت و جان و مال را حفظ نمود و موارد تقیه غیر مورد جهاد و امر به معروف و نهی از منکرست که برای ترویج اسلام و دفاع از مسلمین است به امر در زمان مقتضی و گذشت از خود و جان و مال را در راه خدا و برای حفظ و ترویج اسلام و دیانت داشتن غیر حفظ ایمان و جان و مال و آبروی خود و مؤمنین است.»

فرآیندهای ارادی

همانطور که ذکر شد فرآیندهای ارادی فرآیندهای هشیارانه‌ای است که عملاً با کوشش ظاهری فرد قابل انجام هستند. در

^{۲۵} - پند صالح، تألیف حضرت آقای صالح علیشاه، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱.

این فرآیندها فرد با کوشش و مجاهده و عادت دادن خود به اعمال و اقوال و رفتارهای خاص اقدام به تغییر شاکله خود می‌نماید و بطور ارادی خود را ملزم می‌کند تا از انحراف خود از مسیر تعالی اقدام و به عدل و اعتدال در مسیر تعالی بازگردد. در این ارتباط مواردی نظیر تلقین (تذکر و تفکر)، کاوش درون (مراقبه و محاسبه)، تصحیح خیال، تمرکز حواس، تمرین‌های رفتاری (اعمال شریعتی و طریقتی)، مدیریت خود (تسلط بر نفس) و کنترل وابستگی (خلع و لبس - هجرت) قابل توجه می‌باشند.

فرآیندهای غیر ارادی

اشاره شد که فرآیندهای غیر ارادی درمانی استعانتی است که خارج از اراده فرد است و او را کمک می‌نماید تا انحراف خود را از مسیر تعالی اصلاح نموده و به عدل و اعتدال در مسیر تعالی بازگردد. این استعانت‌ها در روانشناسی عرفانی به طرق مختلف دیده می‌شود. تأثیرات روان‌درمانگر یا مربی بر فرد، عشق و علاقه وافر به راهنما و تاسی و الگوپردازی از مربی، برهان ربّ، مکانیزم‌های درونی خوف و رجاء، کسب آگاهی، آثار مجالس عرفانی، مصاحبت از جمله این موارد است که هر کدام به طریقی موجب اصلاح فرد و بازگرداندن او به مسیر کمال و تعالی می‌شود. این فرآیندها غالباً خارج از حیطه اختیار و کوشش مستقیم فرد است که تغییر شاکله او را سبب می‌شوند. در این ارتباط به مواردی نظیر خوف و رجاء، برهان ربّ، آگاهی بخشی، مجالس ذکر و تذکر، الگوپردازی (حبّ و تربیت) و یادگیری میان‌فردی (معاشرت و مصاحبت) می‌توان اشاره نمود.

تغییر شاکله و دستورات تربیتی

در هر مرحله‌ای از دوران زندگی بشر، عوامل مشخصی در تشکیل شاکله فرد مؤثر است. و همانطور که گفته شد شاکله مولد رفتار است. لذا بر این اساس شکل‌گیری رفتار در فرد یا اجتماع در هر کدام از مراحل ذیل با شاکله خاصی تحقق می‌پذیرد. برای اصلاح و تربیت بشر در هر مرحله از مراحل فوق مکانیزم‌های خاصی را باید بکار بست تا شرایط لازم برای تغییر شاکله و تربیت فرد و نهایتاً جامعه محقق گردد که مختصراً در ذیل به آن می‌پردازیم:

مرحله ذاتی

برای اصلاح در این مرحله باید به عواملی توجه کرد که از هنگام انعقاد نطفه در رحم مادر تا تولد طفل در او اثر می‌گذارند. تربیت فرد در این مرحله در اختیار خود او نیست. و این وظیفه والدین جسمانی اوست که شرایط لازم برای تولید و تولد فرزند سالم بوجود آورند. منظور از فرزند سالم فرزندی است که هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ روحی و معنوی در سلامت باشد. بنیان‌های اساسی شکل‌گیری شاکله در بشر در این مرحله به وقوع می‌پیوندد و نیازهای آتی وی منبعث از عواملی است که در این مرحله بر تشکل جسم و روح او دخیل هستند.

دستورات شریعتی و طریقتی بسیاری برای سلامت طفل در این برهه از شکل‌گیری جسم و روح فرزند تعلیم شده‌است. دستورات شریعتی شامل مجموعه‌ای از ملاحظات بهداشتی مادر و پدر و روابط جسمی و جنسی آنان است. همانطور که

دستورات شریعتی شرایط لازم برای سلامت جسمی طفل را مقرر می‌دارد دستورات طریقتی زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری بنیان‌های روحی و روانی وی فراهم می‌سازد. در رساله پند صالح می‌فرمایند: «مادران آداب لازم اولاد داری و حفظ الصحه خود و فرزند را از اول حمل و ایام حمل و وضع حمل و شیردادن و ایام عادات خود و تربیت جسمی و روحی فرزند باید بدانند و حال و خلق پدر و مادر در وقت نزدیکی در فرزند مؤثرست بلکه وضعیت بدنی و خیالات طرفین در شکل و روحیات و مزاج فرزند بلکه پسر یا دختر شدن مؤثرست پس باید مراقب باشند و اولاد تا هفت سال زیر دست مادرست و گفتار و کردار بلکه طرز غذا را به فرزند می‌آموزد و آینده او بسته به نیکی و دانایی مادرست و بعد بیشتر زیر دست پدر و آموزگارست.»

شاید یکی از دلایل ممنوعیت زنا را انتقال اثر حالات والدین هنگام نزدیکی به طفل دانست. همانطور که اشاره فرمودند حالات روحی والدین هنگام نزدیکی به فرزند منتقل می‌شود. از لحاظ روانی افعال منع شده لذتبخشتر از افعال مباح است و حرص فرد بر ممانعت بیشتر است و آتش نفس بیشتر مشتعل و بهتر اطفاء می‌شود. اگر در هنگام زنا فرزندی بوجود آید حالات پدر و مادر او که در حال عمل خلاف هستند به او منتقل می‌شود. حالات پدر و مادر در آن لحظات به دلیل تلذذ شدید بیش از حد سبب می‌گردد که روحاً طفل نیز بعد از تولد علقه شدیدی به لذائذ تن داشته باشد و وقتی توجه به لذائذ تن شدید باشد توجه به معنویات و وجدان کمتر خواهد بود و مراتب و استعدادات کمالات روحی انسانی در زنازاده کمتر است و حتی شاید بروز نکند و لذا در اخبار نیز به کرات روایت شده که دشمن اولیاء خدا زنازادگانند.^{۲۶}

^{۲۶}- ارشاد- ترجمه رسولى محلاتى، جلد ۲، ۱۳۵، باب (۴)، ص: ۱۳۵، (۴) ۱۲- و سعد اسکاف روایت کرده که امام باقر (ع) فرمود: کشته حضرت یحیی بن زکریا زنازاده بود، و کشته حسین بن علی علیهما السلام نیز زنازاده بود، و آسمان سرخ نشد مگر برای آن دو. آداب معاشرت- ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، جلد ۲، ۱۷۵، (۶) ۲- معانی الاخبار: بسندش تا امام ششم (ع) که زنازاده را نشانه‌ها است یکم دشمنی با ما خانواده، دوم دلدادگی بهمان زنا که از آن آفریده شده، سوم سبک شمردن دین چهارم بد برخوردی با مردم و کسی با برادرانش بد برخورد نباشد جز زنازاده یا تخم حیض.

آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۷، ۱۸۴-۱۸۳، پیغمبر ص فرمود: ای علی راست می‌گوید دشمنت ندارد از قریش مگر زنازاده و از انصار جز یهودی و از عرب جز بی‌پدر و از مردم دیگر جز بدبخت و از زنان جز سلقویه و آن زنیست که از پس حیض بیند، وانگه دیری سر بزیر افکند وانگه سر بر آورد و فرمود: ای گروه انصار فرزندانان را با دوستی علی علیه السلام بسنجید، و ما دوستی علی را بفرزندان خود پیشنهاد می‌کردیم، هر که علی دوست بود می‌دانستیم فرزند ما است و هر که دشمن علی بود از ما نبود.

بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ۱۲۴، بخش پنجم دوستی با ائمه علیهم السلام علامت پاکی ولادت و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است، ص: ۱۲۲، (۶) خصال: داود بن حسن از ابی رافع از علی علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس عترت مرا دوست نداشته باشد بواسطه یکی از سه چیز است یا منافق است یا زنازاده است و یا مادرش باو در ایام ناپاکی حامله شده. جابر بن عبد الله انصاری گفت: ما محبت علی را بر فرزندان خود عرضه می‌داشتیم هر که علی را دوست می‌داشت می‌فهمیدیم اولاد ما است و هر که دشمنی با علی می‌ورزید او را از خود نمی‌دانستیم.

بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ص: ۱۲۷، (۱) معانی الاخبار: سیف بن عمیره از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: ولد زنا علاماتی دارد یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است دوم علاقه و میل به زنا دارد که خود از آن تولید شده سوم دین را سبک می‌شمارد چهارم بد برخورد با مردم است و بدخو نیست با برادرانش مگر کسی که در رختخواب پدرش متولد نشده یا کسی که مادرش او را در هنگام حیض حامله شده. (۲) محاسن: ابو عبد الله مدائنی گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی محبت ما در دل شما برقرار گردید خدا را سپاسگزاری کنید بر بهترین نعمت. گفتیم منظور فطرت اسلام است فرمود نه پاکدامنی است ما را دوست نمی‌دارد مگر پاکدامن و دشمن نمی‌دارد مگر کسی که مادرش او را از دیگری حامله شده و بشوهرش نسبت داده بر اسرار و زنان خویشاوند خود نگاه می‌کند و از آنها ارث ←

مرحله طفولیت و محیط رشد و نمو کودک

در این دوران مبانی رفتاری فرد شکل می‌گیرد. کودک در این دوره بیشترین میزان یادگیری را از محیط پیرامونی خود دارد. لذا رفتار مادر در مرحله اول بعد پدر و محیط خانواده کلیه محتوای آموزشی را برای طفل بنا می‌کند. آنچه که در روانشناسی تربیتی نتیجه گرفته‌اند این است که تذکرات و نصایح تربیتی والدین هرچند در تربیت کودک بی تأثیر نیست ولی این رفتار پدر و مادر است که اساس آموزه‌های تربیتی برای طفل را تشکیل می‌دهد. لذا کودک الگوی رفتاری خود را با بررسی رفتار پدر و مادر از آنها نسخه‌برداری می‌کند. اگر پدر و مادر در این مرحله اخلاق و صفاتی را مراعی باشند فرزند نیز همان اخلاق و صفات را سرمشق خود قرار می‌دهد و آن می‌کند که والدین می‌کنند. بنابراین تقیید والدین به رعایت دستورات شریعتی و طریقتی طفل را آماده و مهیای مراحل رشد مادی و معنوی وی می‌سازد.

معاشین بیرونی نظیر معلمین، همبازی‌ها و همکلاسی‌ها رفتارهای خود را بر بطور صریح و ضمنی بر کودک عرضه می‌نمایند و بروز رفتار در این مقطع سنی شکل خاصی به خود می‌گیرد و طفل آموزه‌های خود را کامل نموده و به هم سن و سالان خود نیز عرضه می‌نماید.

مرحله بلوغ جسمی

حصول کمال قوای شهویّه و غضبیّه با ورود به دوران بلوغ جنسی و بروز ادراکات جنسی و جسمی و رفتارهای ناشی از آن در این مرحله محقق می‌شود. در این دوران موارد اساسی نیازها (نیازهای فیزیولوژیکی و روان شناختی، انگیزش درونی و بیرونی و نیازهای اجتماعی)، شناخت (اهداف، آراء کنترل شخصی و خودیت و تلاش) و تفاوت‌های فردی (ویژگی‌های شخصیتی و انگیزش‌های ناهشیار و رشد) و به عبارت کلی‌تر انگیزش و هیجان^{۳۷} در فرد بارز و به مرحله ظهور می‌رسد و رفتارهای فرد را خواسته و ناخواسته مدیریت نموده و او را به گونه‌های مختلف شخصیتی و مسیرهای مختلف زندگانی می‌کشد. تفکرات در مورد اهداف زندگی مادی و معنوی و کیستی و چیستی خود و موفقیت‌ها و

←

می‌برد چنین کسی هرگز ما را دوست نمی‌دارد ما را دوست نمیدارد مگر کسی که پاک باشد از هر طایفه‌ای که هست بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ص: ۱۳۰، ارشاد مفید: عبد الله بن حزام انصاری گفت ما خدمت پیامبر اکرم ص بودیم با گروهی از انصار فرمود ای انصار فرزندان خود را آزمایش کنید با محبت علی بن ابی طالب هر که او را دوست بدارد بدانید رشید و درست است و هر که دشمن بدارد بدانید بواسطه آلودگی نطفه اوست.

ثواب الاعمال، ترجمه انصاری، ۵۲۱، (۱) ۹. زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: در زنا زاده، نه در خودش و نه در پوستش و نه در مویش و نه در گوشش و نه در خونسش و نه در هیچ چیز او خیری نیست. ۱۰. ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: اگر بنا بود زنا زاده نجات یابد، آن مرد سرگردان بنی اسرائیل نجات می‌یافت. پرسیدند: مرد سرگردان بنی اسرائیل که بود؟ فرمود: عابدی بود که به وی گفتند: زنازاده هرگز پاک نمی‌شود و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد، پس او بیرون رفت و میان کوهها می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟

مشابه این مباحث به تفصیل در جلد ۱۳ بحار الانوار در ارتباط با ظهور قائم و اینکه دشمنان حضرت از زنازادگانند و همینطور که حضرتش خون زنازادگان را می‌ریزد آمده است.

^{۳۷} ریو، جان مارشال، (۱۳۷۶) انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی محمدی. نشر: موسسه نشر ویرایش، تهران.

شکست‌ها در زندگی فرد اساساً از این دوره آغاز می‌شود.

دستورات طریقتی در این دوره جهت‌دهی افکار فرد به مسیر معنوی حیات است. می‌فرمایند^{۲۸}: «امتیاز انسان از سایر جانداران به عقل و فکر پایان‌بین است و کودک از اول تولد مانند سایر حیواناتست ولی به نموّ تن فکر او هم بیشی می‌گیرد و پایان‌سنجی او افزون می‌گردد و از دانسته و دیده و شنیده خود پی به نادانسته برده به آثار سایر موجودات هم پی می‌برد و به آرایش و پیرایش بدن جسمانی و لوازم آن در درون و بیرون می‌پردازد و هر اندازه فکر را بیشتر به کار می‌اندازد و مقدمات فراهم‌تر باشد بهتر نمو کرده و چنانچه مشهودست متدرجاً به آثار و اسرار عالم خلقت پی برده برای استفاده نوع خود اختراعات کرده و صناعات به وجود می‌آورد ولی نباید به همین اندازه بسازد و فکر را صرف خارج وجود خود نماید و همّت خود را در بدن و لوازم آن که فانیست صرف نماید بلکه به خود آمده تأمل نماید:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایم و ظنم

دلایل بقای روح و تجرّد نفس و عالم آخرت و از محدود بودن جسم و جسمانیات و انقلابات آن و فنای تدریجی و کلی بدن و از خاموش نشدن جستجو و شوق فطری به رسیدن به خواهش‌های دنیوی و دوندگی برای یافتن آرزو و طلب گمشده خود آگاه گردد که جولان بینهایت فکر نه منحصر به دنیاست و حقیقت انسانی جز این تست بلکه آنچه کارفرمای قوی و اعضاست و در تمام تبدلّات تن پایدار و با کثرت قوی یگانه و در عین آشنایی با همه بیگانه و دانا و بینا و توانا در بدنست و در عین بی‌خبری بدن و بی‌توجهی خیال و در کودکی و جوانی و پیری و در خوشی و ناخوشی و فریبی و مرض و تندرستی پایدار و یکیست و فکر و خرد منسوب به اوست که جان و روان نامیم حقیقت و شخصیت انسانست و جسمانی و محسوس نیست و دل و مرکز فکر واسطه بین جان و تن است و جان مهیمن بر دل و دل مسلط بر بدنست پس نباید جان را توسط واهمه همیشه گرفتار چاه و زندان تن داشت بلکه بدن را باید از راه دل به نور جان روشن ساخت و حقیقت خود را فدای دنیا ننموده بلکه قدری هم به خود پرداخت و پی برد که آثار و گفتار و پندار و کردارها که در زندگانی همراه و تا مرگ هم هست محسوس و در تن نیست پس چون در صفحه جان باقیست به مرگ طبیعی و فنای کلی بدن که در زندگانی هم بتدریج در زوالست فانی نشده و با جان خواهد بود و چنانکه در خواب بدون بدن زندگانی می‌کند و از حالات و واقعات آن در بیداری خوشنود یا غمگین می‌گردد و خواب خوب یا بد می‌بیند و خواهی نخواهی خوشی و ناخوشی آن را در بیداری می‌یابد و آثار یا عین آن را بعد می‌بیند پس از مرگ نیز اعمال همراه و موجب آسایش یا عذاب خواهد بود و باید به فکر آسایش آن طرف برآمد و فکر به خودی خود و تنها راه به آنجا نمی‌برد پس باید جستجوی راه و راهبر برای این راه نمود و انبیاء و اولیاء که این راه را پیموده و خوب و بد آن را دیده و توشه راه را دانسته‌اند برای بیدار کردن مأمور بوده و راه و چاه را نشان داده‌اند باید درصدد رفتار به دستور آنها برآمد. و آغاز پیدایش این اندیشه دورین آغاز سلوک به سوی خداست و البته اگر این جستجو و درد شدت نماید و عزم بر اصلاح خود کند و متوجّه گردد که به محض ملیت ظاهر و انتقال صورت دیانت به مقصود نرسد و تنها به نوشته و دستور راهنما نتوان راه پیمود و راهی که خطرهای بی‌پایان و راهزنان فراوان دارد باید با راهنما و اسلحه رفت در تفحص و تحقیق برآمده نصّ سابقین را که بینا و محیط بوده‌اند و گفته آنها را حقّ دانسته که یگانه راه شناسائی راهبرست و با اثر

^{۲۸}- حضرت حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸.

هم مقرونست پیدا کرده و با بصیرت و حسن ظنّ گرویده و تسلیم شود چنانکه در پیروی موسی (ع) از خضر (ع) بود. این گرویدن را در عرف و اصطلاح عرفا اول سلوک نامند سپس باید به دستوری که گرفت بدون اعتراض و تردید به قدم همت راه را طی نماید و در حالات وارده ثابت قدم باشد و به سلاح ذکر رفع وساوس نماید و در هر حال همراه با فکر باشد و پایان‌بین بوده به ظاهر تنها نجسبند و تا زنده است دست دل از دامن پیر رها نکند و وجهه امر الهی را منظور و تعظیم او را تعظیم حقّ داند و در آنچه رضای او داند تأسی نماید که ممدوحست و تقلید نادانسته و بر پایه ناستوار مذمت دارد و باید در پیدایش نورانیت و بصیرت که عجز و نیازمندی می‌آورد بر توسّل افزایش و از پرتو نظر پیر داند که مبادا در ورطه ناز افتد که خطر عجب و خودسری و غرور خطر بزرگ راه است.»

مرحله ازدواج و تشکیل خانواده و توسعه روابط اجتماعی

در این دوره فرد معاشر دایمی برای خود می‌گزیند. برآیند رفتاری زن و مرد و تولّد فرزندان نیازهای جدیدی را به منصفه ظهور می‌رساند. فرد برای تأمین نیازهای خود و خانواده خود روابط اجتماعی گسترده‌ای را آغاز و کنش‌ها و واکنش‌های عینی نسبت به جامعه دارد. انتهای این دوران سالخوردگی و انفعال پیش آمده و فرد با کاهش قوای جسمی روبرو شده و انگیزش‌های حادّ در وی تخفیف می‌یابد تا نهایتاً حیات مادی را به اتمام می‌رساند.

در این دوره دستورات تربیتی اعم از دستورات شریعتی و دستورات طریقتی در رابطه با رفتار فردی و اجتماعی گستره بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهند. می‌فرمایند: ^{۲۹} «ایمان زراعتیست که میوه آن وقت مرگ چیده می‌شود و آسایش و بهره آن بعد از مرگ آشکار شود. این زراعت باید به پندار و گفتار و کردار نیک آبیاری شود که نمو نموده تباه نگردد بلکه شاید پیش از مرگ طبیعی به مرگ اختیاری بهره آن را بردارد و خداوند نیکی را معین فرموده و پسند خود را دستور داده لازمه بستگی و ایمان فرمانبرداریست و رضای دوست را که دوست بفهمد باید به آن رفتار نماید تا چه رسد که امر و نهی در آن باشد که باید در اطاعت بی‌اختیار باشد و چون برخلاف نفس است به کلفت باید وادار نمود به این جهت تکلیفش نامیدند و باید تعظیم امر و نهی نموده و سهل‌نشمرده و تا بتواند بکوشد. چه در احکام ظاهر و شریعت و چه آداب باطن و طریقت که این هر دو نباید از هم جدا باشد که بدون یکدیگر نتیجه نبخشند. شریعت اعمال راجع به تن و طریقت راجع به دلست. شریعت آراستن ظاهرست به طاعت، طریقت پاکیزه نمودن باطن است به اخلاق پسندیده و دوستی و یاد خدا و روشن ساختن دل به شناختن او. پس این هر دو مانند مغز و پوست بلکه مانند لفظ و معنیست و مانند جان و تن و یا چراغ و روشنایی آن یا مانند دوا و اثر آن و جمع بین ظاهر و باطن و شریعت و طریقت از اختصاصات سلسله نعمت‌اللّهیه بوده و هست پس باید مراقبت داشت و آن کس که خود را نزدیک‌تر داند باید در رفتار بر احکامی که در قرآن مجید و خطاب به مؤمنینست بهتر بکوشد حتی امور دنیا از کسب معاش و انماء مال و پرستاری عیال و تلذذات حلال به قصد امتثال امر که رسیده بنماید عبادت نیز خواهد بود، و در اسلام به قدری توسعه در احکامست که در هر کاری امر یا نهی هست و می‌تواند مسلم تمام کارهای دنیوی خود را با نیت امتثال بندگی خدا نماید. پس خواندن قرآن که فرمان‌خدایی و صورت پیمان بین بندگان و خداوندست امر عمومیتست که تا بشود هر روز ولو کم باشد بخوانیم که به یاد بندگی خود افتیم و از پیمان یاد آریم و تا بشود باید ترجمه آن را دانست و تدبّر در آن نمود و در اول شروع با پاکی و پاکیزگی پناه به خدا از

^{۲۹} - حضرت حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸.

شرّ و سوسه شیطان برد که مبادا در دل جا گیرد و برخلاف جلوه دهد و برای آنها که ترجمه ندانند باز هم خواندن قرآن و توجّه به خدا و پیمان خدایی نیک و امر شده است ولی نباید به اندازه‌ای متوجّه لفظ شویم که از معنی و مقصود دور افتیم و خواندن ترجمه قرآن که بطور صحیح ترجمه شده باشد در غیر نماز برای دقت و دانستن بعضی احکام و دستورات اخلاقی خوبست که اقلّاً بدانیم آنچه دیگران ادعا نمایند بهتر و بالاتر آن را دارائیم.

نماز پایه دینست نشانه بزرگ اسلامیتست، و روی آوردن بنده است به سوی خدا که مایه تمام عباداتست، پس اگر پذیرفته شد ماسوای آن پذیرفته، و اگر رد شد مردود می‌شوند اولین حکم اسلامیت و البتّه به جماعت پسندیده‌ترست که اجتماع مؤمنین از عبادات محسوب و برکت و رحمتست باید تنبلی نکرد و نماز صبح و مغرب را که نزدیک‌تر به صورت نماز وسطی است مخصوصاً تا بشود در اول وقت بجا آورد و کوشید که حال مطابق باشد با گفتار و دل را با دلدار داشت او را حاضر دانسته به اذان و اقامه خود را آماده کارزار با نفس کرده به تکبیر الاحرام پشت پا بر ماسوی زده درجات سیر را مطابق گفتار پیموده که به حضور رسیده سلام دهد و البتّه باید بداند که چه می‌گوید و با که می‌گوید و چه می‌خواهد و اگر دارای آن حال نگردید و توفیق نیافت خود را قاصر و مقصر دیده نفس را سرزنش نماید و حال راهروان را در نظر آورد که به تازیان شوق نفس را به راه اندازد و اشارات در کتب عرفا مخصوصاً در کتب مرحوم سلطانعلیشاه شهید قدّس سرّه مبسوطست و در نوافل موافق امر با تدبّر بکوشد و در نیت جز مولی را نخواهد و باید از دقت و کنجکاوای در احکام نماز اشارات و دستورات عمومی که استنباط می‌شود دریافت و رفتار کرد. مانند پسندیدگی نظافت و بدی کسالت و نیکی اجتماع و جماعت و پسندیدگی تعطیل جمعه تا بعد از ظهر و اثر نطق و خطابه و مراقبت عفت و جمعیت خیال و توجّه و رعایت خانه‌داری که «مسجد المرثه بیتها» و مساوات و برادری و اطاعت بزرگان و یگانگی و جلوگیری از خود و دیگران در ستمگری و حفظ الصحه (بهداشت) و لباس و ظرف نساختن از طلا و نقره که برای مبادله در معامله مورد احتیاج عمومست و مقید نبودن مردان به زینت با تقید به نظافت و ملاحظه همشینیان و اذیت نشدن آنان ولو از بوی بد انسان و آسایش از زحمت کار دنیا به توجّه به خدا و پسند بودن بیداری سحر و خواستن برای مؤمنین آنچه که برای خود می‌خواهد که «اهدنا» به لفظ مفید جمعست و دستور جشن دیانتی گرفتن از نماز عیدین و جمعه و روا نبودن سعایت مؤمن نزد خدا و بزرگان بلکه لزوم شفاعت آنها از نماز اموات و توجّه به خدا در هر تغییر و انقلاب از نماز آیات و رعایت اقتصاد و میانه‌روی اگر چه در آب باشد و نترسیدن با رعایت احتیاط در نماز خوف و غیر اینها که مسلم باهوش با تدبّر درمی‌یابد بلکه مؤمن در هر امری باید تدبّر کند که آنچه پسند دوست باشد دریابد و چنان کند. و بعد از نماز هم باید تا بشود در محل نماز اوراد و تعقیبات نماز را با توجّه قلبی و دریافت معانی بخواند که در آنچه دستور داده‌اند رضای خدا و تربیت نفسست به شرط توجّه بلکه اصلاح امر دنیا و آخرت و دفع همّ و غم و حل مشکلات در توجّه و توسّل منظور و مژده داده‌اند. و دعا که خواندن خداست به خواست دلست چه بر زبان آید و چه نیاید که خواستن به دل و نذر روزه یا نماز برای کاری یا نذر مالی نمودن و توسّل به بزرگان دین و شفیع قراردادن روان‌های پاک آنها را نزد خدا که خدا در شفاعت آنها اجازه داده یا صدقات و خیرات در راه خدا و امثال اینها همه مراتب دعاست و توجّه قلبی و همّت مؤمن بر امری دعاست و البتّه با توجّه تامّ دل و حال رستگی و بیچارگی که بریدن از ماسوی است اجابت می‌شود و برای افزونی توجّه و یکر و شدن دل، پاکی تن و پوشاک از حدّث و خبث و مال دیگران نبودن و پاکی دل از آلودگی‌ها و توبه و انابه و خوراک حلال و مواظبت شرع و افسرده نبودن مؤمن و اجازه عمومی یا خصوصی دستور داده

شده و البته در حال ریزش رحمت و موقع اجتماع مؤمنین به وجهه ایمانی و موقع راز و نیاز مؤمنین مناسب تر و به اجابت نزدیکترست مخصوصاً در حال توبه مؤمنین و مجالس و حلقه ذکر آنها که رحمت خدا شاملست نباید کوتاهی نمود و دعای زبانی هم اگر از دل خیزد که زبان هم بگوید یا بخواند و توجه نماید که در دل اثر نماید و حال شود دعا خواهد بود و خواندن دعاها که مسلمست از بزرگان رسیده برای آموختن طرز مناجات و راز و نیاز و طریق ادب بسیار ممدوحست. که کمترین بهره آن دانستن است که انسانی نباید از خود به خارج پردازد یا خود را بی گناه پندارد بلکه باید گناهان خود را پیش چشم آورده و به خدا پناه برد و از او بخشش بخواهد برای خود و برادران و پدر و مادر و نیاکان و فرزندان خود. و نیکی آنها را از خداوند بخواهد و یاد گذشتگان نماید و برای آنها بخشش و رحمت درخواست کند و اجابت دعای برادران را بخواهد و چون خداوند اذن در شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و شفاعت او را پسندیده در آغاز و انجام دعا چنگک به دامان آن حضرت زده و صلوات بفرستد و در استغفار وعده بخشش و رحمت و نیرومندی و دادن دارایی و فرزند و فراوانی و افزونی نعمت و برکت آسمانی و زمینی داده شده است پس در دعا باید با حال استغفار باشد و ذکر استغفار گوید و تا تواند به امور دنیا که پستست پردازد و خود را از کریم به کم قانع نسازد و به خدا واگذارد که او کفایت مهمات نماید و بدی احدی را تا بشود نخواهد که اسباب زحمت گردد و اگرچه هر آنی که حال دعا بیاید همان موقع ساعت استجابست و هر شب بندگی نماید در به رویش باز شود و شب قدر گردد ولی اوقاتی که برای عبادت قراردادده و نام برده اند توجه بیشتر و مؤثرترست و مواقعی که بزرگی به وصال رسیده و یا دری به روی خلق باز شده است البته توجه تمام تر گردد. و سحرها که هوا صافی و تن در آسایش و روح روشن و بی آلایش است و هنوز به کار دنیا نپرداخته در شبانه روز بهترین ساعاتست که گناهان خود را پیش چشم آورده راز و نیاز با بخشنده بی نیاز نماید و فواید روحی و جسمی و بهره‌بری در کارهای دنیوی و اخروی بر بیداری بین الطلوعین فراوان مترتبست و در ایام هفته جمعه بهترست و در ماه‌ها رمضان ...

روزه برای تربیت نفس و خودادن بر اطاعت و شکستن خواهش‌های نفس و کاهاندن قوای حیوانی و صفای روح و آگاهی از حال ضعفا و دیگر حکمت‌ها در ماه رمضان به شرایط و دستور معین در شریعت امر شده است و هر اندازه از تن بکاهند بر روان افزوده شود تندرستی که وعده داده‌اند به روزه مشهود و کسالت بواسطه تغییر وضع خواب و بیداری و زیادخوری و تبلی و ناپرهیزی و خواب بین‌الطلوعین و بیکاری می‌شود انسان نباید چنان گرفتار شکم و عورت گردد که یکی دو ساعت مثلاً غذای او نتواند دیرتر شود و از آن هراس و ترس داشته باشد فقط وسوسه نفسست و طپش او هنگام بندگی و فرمانبرداری، که باید پشت پا به آن زد و باید کوشید که در شب و روز روزه به یاد خدا بود و تمام اعضاء و قوا را از مخالفت امر خدا و لذایذ دنیا نگاه داشت.

زکات عایدات مالی برای مصارف عمومی و خمس غنایم و عایدات که برای وادین و اقربای رسول صلی الله علیه و آله و امام و مستحقین آنها معین شده. و سایر انفاقات واجبه و مستحبّه برای کاهاندن بستگی دلست به دنیا و توجه به مالکیت حقّه حقّ تعالی و مراقبت عایدی (درآمد) و حساب خرج (هزینه) که تا بتواند بسازد و خرج افزون از دخل نکند که به وام گرفتار شود و برکت برای پرداخت آن وعده داده شده و دهنده که روزی می‌دهد می‌تواند کمتر یا بیشتر نماید یا از راهی که گمان نمی‌رود ببخشد و حفظ کند یا ببرد مخصوصاً در فطره که اظهار بندگی و یاد داشت بیعت و نمایش فطرت ایمانست تأکید بیشتر شده است و انفاقات مستحبّه از قبیل ضیافت و مساعدت مؤمنین و صدقات و اطعام و کسوه فقرا و

ساختن آسایشگاه عمومی از قبیل پلسازی و حوض و حمام و مساجد و بیمارستان‌ها و آموزشگاه‌ها و مانند آن با توانایی و میانه‌روی پسندیده خدا و خلقت و موجب دوستی و حفظ و رفع گرفتاری و بلیه است و اختصاص به دسته معین ندارد آسایش نوع باید منظور باشد و هر چند ظاهر سازی بی حقیقت و تقید بی نتیجه در آن کمتر باشد بهتر است.

حج بر مسلمین هر کس بتواند چنانکه اگر برود به حج مکه و برگردد زندگانی او به هم نخورد واجبست و تربیت و سیاحت و افزونی هوش و تجربه و برکت و قدردانی نعمت بعد از آن مشهود می‌شود. جهاد بزرگ که کوشش با نفس در بندگی خدا و رستگی از دنیاست واجبست بر مؤمنین که باید با اسلحه ذکر و فکر و کمک همّت باطن پیر جهاد با شیطان نمایند و کوشش ظاهری برای توسعه و حفظ اسلام و اسلامیت و جان و مال را در راه حقّ دادن و جهاد کوچک در صورت امر امام با دشمنان خارجی با اسلحه جنگیدن بر تمام مسلمین مگر اشخاصی که معاف شده‌اند واجبست و هکذا دفاع از مهاجم در هر زمان با امکان. و آموختن آداب جنگ در هر زمان برای مسلمین عموماً و مخصوصاً شیعه که انتظار ظهور امام و جهاد در رکاب آن بزرگوار دارند لازمست.

امر به معروف و نهی از منکر دو پایه استوار و دو نگاهبان اسلامند که به عنوان آمریت و وظیفه صاحبان امرست یا کسانی که اتصال به آنها یافته و خود رفتار بر آن داشته و از آفات نفسانی خلاصی یافته و در کنف حفظ خدایی قرار گرفته نیک و بد اشخاص را دانسته باشند و زمان را مقتضی دیده به اندازه اقتضاء و پیشرفت امر و نهی نمایند و به عنوان نیکی خواستن برای برادران و دلالت بر خیر و همراهی در نیکی و پرهیزگاری و پیشرفت و نگاهداری قانون الهی و جلوگیری از شیوع بدی و تنفر قلبی از بدی‌ها و تشویق و کمک در نیکی‌ها بطور مقتضی از وظایف تمام مسلمین است با دانستن نیک و بد و مواقع آن و رفتار خود بر آن و البته بهترین امر و نهی به رفتارست که مؤثرست غالباً.

سایر احکام شریعتی و فرمان‌های خدایی که در قرآن ذکر شده یا بزرگان که مبین قرآند فرموده‌اند باید تا بشود رفتار کرد و کوتاهی نمود چون دوست می‌پسندد که آنچه پسندیده آنها بوده مستحب در فقه نامیده شده و تا بشود باید بجا آورد که غالباً آثار دنیوی هم بر آن مترتبست. و چون مؤمن دائم به یاد خدا و در حکم نماز گزارست تا ممکن شود غسل و اگر نشد وضو و الا تیمم داشته باشد که حفظ از شیطان و سلاح جهادست مخصوصاً در زیارت مؤمنین و معامع دینی و خواندن قرآن طهارت و بوی خوش خوبست و باید کوشید که باطن هم پاک شود. و آنچه نهی از آن رسیده سالک را از خدا دور و دل را چرکین و بسته به دنیا می‌کند و باید دوری کرد و لذت موهوم و فانی را برای دریافت خوشی‌های جاودانی ترک کرد و به کردار زشت که پسند عقل نیست و خاطر بزرگان را می‌رنجاند و مورد تنفر و بدنامی و دشمنی مردم هم می‌گردد و غالباً آثار آن می‌ماند نباید خود را آلوده ساخت و در شریعت مقلّسه اسلام معروف و منکر معین و راه جلوگیری دستور داده شده که در کتب مسطورست و مسلمین غالباً باید دانسته باشند ذکر آنها به طول می‌کشد و کتاب مفصلی می‌شود و بعض گناهان که حال توبه را هم غالباً می‌برند و در نفس جا می‌گیرند بزرگ و کبیره فرموده‌اند و در قرآن نهی سخت رسیده و بعضی صغیره محسوب می‌شوند که اصرار بر آنها نیز نفس را بالاخره جری و دل را تیره می‌گرداند و در ضمن عبادات و معاملات و معاشرت‌ها نیز هست. مثلاً قمار که براندازنده خانواده‌ها و عادت‌دهنده به بیکاری و پریشان کننده فکر و دشمن کننده دوستانست از منکراتست و عاقل نباید پیرامون آن بگردد. هکذا مسکرات که عقل را که امتیاز انسانست از حیوانات دیگر و منشاء صفات و کردار نیکست زایل می‌کند و تریاک و چرس و بنگ هم

از مسکرات محسوبست.

فقر و درویشی علقه دل را از غیر خدا بریدن و رو به عالم مجرد آوردن و تن با خلق و دل از آنها بر کنار داشتنست و منافی تأهل و گرفتن زن نیست بلکه تأهل سنت اسلام و حفظ از بسیاری از خطرات و آورنده روزی و در صورت ادای وظیفه و تحمّل نامالیم مربی سالکست و تنهایی روا نیست مگر به ناچاری و نباید در گرفتن زن ملاحظه دارایی و جمال نمود بلکه دانایی تحصیلی هم تنها مفید نیست باید ملاحظه نجابت ذاتی و دیانت و عفت و اخلاق و وقار کرد و ملاحظه نداشتن مرض مسری هم لازمست و ملاحظه اولاد که بقای نوع در آنست و نتیجه ازدواجست باید داشت و حتی الامکان از تکلفات در اول و بعد هم در زندگانی برکنار بود که غالباً اینگونه گرفتاری مانع ازدواج می شود یا تولید زحمات و خرابی ها می کند و در معاشرت با زن ها به محبت و گذشت و تربیت موافق دستور بزرگان رفتار شود که خواهی نخواهی آنها هم به محبت به وظیفه خود آگاه و رفتار نمایند. و البته آنها هم از وظیفه خود نباید تجاوز نمایند و چون منظور اصلی بقای نسلست در نزدیکی زیاده روی روا نیست که مواد لازمه زندگانی بدن کم شود و در تندرستی رخنه افتد و موافق دستور بزرگان اولی است و البته غذای حلال خوردن و در آن حال به یاد خدا و با نیت امتثال بودن که اولادی اگر پیدا شود نیک باشد لازمست و چون توانایی عدالت بسیار نادر است زیاده از یک زن جز زحمت بهره ای ندارد مگر در ناچاری و موارد ضروری. و طلاق در نزد خدا و خلق ناپسند و بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله مگر در ناچاری ناگوارست و بردباری در ناگواری های زنان تا بشود گوارتر از طلاقست.

و پرورش تن و روان فرزند که تحصیل هم از آن محسوبست با پدر و مادر است و خواندن و نوشتن را می توان برای همگی لازم دانست مانند اینکه خواندن کتاب حتی کتب بیگانگان هم بعد از خواندن کتب خود و بینایی در دستورات بزرگان خود برای افزایش آگاهی برای همه خوبست و آموختن عقاید و احکام لازمه به اندازه حاجت برای همه لازمست، البته آموختن علوم مختلفه دینی یا دنیوی هر اندازه بیشتر بود با فراهم آمدن وسایل فضیلت و کمالست. و باید انسان که بالطبع مدنی آفریده شده و به یکدیگر محتاجند کمک به هم نمایند و هر کسی کاری انجام دهد که پیکر بیهوده و بار بر جامعه نباشد و تکیه به خدا و استغناء داشته چشم داشت و طمع نداشته باشد که چشم داشت و تکیه به ظاهر بزرگان هم بد است باید از باطن آنها خواست. و در کار کردن که پسندیده خداست باید کوشید و تا توانست به آموختن هنر استاد خود تنها قناعت ننموده همیشه کنجکاو برای آگاهی بر مجهولات کرده و هنر خود را ترقی داد و اگر چه دارا باشد که از دارایی خود بتواند زندگانی کند باید کمک جامعه نماید ولو به رسیدگی و آبادانی دارایی خود که سرانجام آن آسایش مردمست و از گدایی و دزدی که دو نقطه مقابل کسب است و در اسلام نهی سخت شده است دوری باید کرد که مبادا در کسب حلال او هم پیدا شود و از دستوراتی که در شریعت برای معاملات رسیده تجاوز نکند که مالک حقیقی تصرف آن را روا ندارد و در کسب خوشنودی خدا و کمک بندگان را بخواهد. و از ربا که مخصوصاً در قرآن مجید تهدید سخت دارد و در حکم اعلان جنگ با خدا و رسولست دوری گزیند و ربا غیر مضاربه و غیر بیع است که رواست. و بعضی کسب ها که نهی رسیده و در نزد مردم هم بدنما و ننگست مانند قصابی و شکار و احتکار بی برکتی آنها پیدا است. و کم دادن و بیش گرفتن در کیل و وزن بد است بلکه مؤمن در همه پندار و گفتار و کردار خود باید کم فروشد و بیش نخرد و آنچه به خود روا دارد به دیگران روا داشته باشد که یک معنی انصافست. و باید از آنچه انسانی را به بیکاری عادت دهد و بار گردن جامعه سازد تا چه رسد که خانمان برانداز باشد پرهیز کند مانند عادت به

مجالس خوشگذرانی و شرب و قمار و مشاقی کیمیا بازی و تریاک و حشیش و مانند آنها که دستورات اسلام بر پایه کار و مردانگی و بندگی خدا گذارده شده و در هر کاری هم میانه روی خوبست که تن فرسوده و روح خسته و مزاج ناتوان نگردد و بین شش ساعت و هشت ساعت در شبانه روز به تفاوت کار فکری و جوارحی و تفاوت هوای گرم و سرد و تفاوت کار و مزاج و محل باید کار کرد مگر مورد لزوم. و تنبلی هم بد و تباه ساختن حق جامعه است و تقید به کسب و کار هم یکی از امتیازات سلسله علیه نعمت اللّٰهیه بوده و هست که در کوشش بحمدالله سرمشق بوده و هستند و در خرج هم باید میانه روی کرد که در هر کار تندی و کندی ناپسندست و چنانکه پیشتر هم اشاره شد نباید خرج را تا بشود جلو انداخت بلکه آنچه را درآمد است مختصری پس انداز کرد و آنچه بماند بر زندگانی تقسیم کرد که معنی قناعت و سازش است نه اینکه بتواند و بر خود سخت بگیرد و نباید انسان در خرج نگاه به بالادست نماید که همیشه به رنج باشد بلکه به نادارتر از خود نگاه کند که خوش باشد.

مؤمن در امور خود و دیگران باید پایان بین باشد و پیرآمون کار را بسنجد و با دانانتر از خود مشورت نماید و بعد از مشورت صلاح دین و دنیا را برگزیند و رفتار کند که مشورت از لغزش نگاهدارد. و اگر در کاری مردّد ماند و به کنگاش تردید برخواست استخاره نماید و نیک و بد کار خود را از خدا بخواهد آنچه پاسخ آید خیر او باشد و توکل بر خدا و واگذار به پیشآمد هم یک نوع استخاره است که هر چه صلاحست پیش آید. و به جزئیات وساوس نفس از کار نباید بازماند که تطّیر و فال بد زدن نهی رسیده است و خیال را نباید به چیزی که اثر طبیعی آن معلوم نیست و از بزرگی هم نرسیده پابند و مشوّش ساخت که حتّی به زبان آوردن نهی رسیده و نفس را مضطرب سازد و اگر چنین خیالی پیش آید به استغفار پردازد و پناه به خدا برد و صدقه به مستحقّی رساند رفع شود. و فال نیک زدن خوبست که امید را قوی و همّت را راسخ و دل را آرام گرداند. و چون انسان از اول تولّد تا آخر زندگی تحت تأثیر واهمه است و یک آن از صورت تراشی واهمه آسوده نیست و آبادانی گیتی به توسط واهمه است نمی تواند بالکل گریزان باشد و از موهومی که گریخت در موهوم دیگر افتد لیکن بسیاری از موهومات راه و روزنه به حقیقتیست و باید در آغاز پیدایش و انجام آن دقّت کرد و بعضی از آن که از بزرگان رسیده باید مقصود را دریافت و مراقب بود چرا که روح قوی نماینده الهی در آن امر اثر بخشیده و بعضی که موافق با آثار آشکار و یا پنهان طبیعی یا دارای اثر روحی بود و یا خیالیست که مؤثر در تربیت یا سودمند در آسایش مردمست یا بدون آن توده مردم در وظیفه انسانیت یا دیانت خود کوتاهی می نمایند نباید موهوم صرف گفت بلکه به تفاوت مراتب باید حقایق نامید و آنچه غیر اینست اگرچه آثاری از آن به تصادف یا از توجّه نفوس به آن پیدا شود باید موهوم نام گذاشت پس آنچه فرمایش بزرگان دینست فرمایش آنها را که اثر خارجی بخشیده باید تعظیم نمود و بسیاری از موهومات یا مثلها هست که دستور اخلاقی و نتیجه تربیتی در آن منظور بوده است باید پی به آن برد و آن را ترویج کرد و موهوماتی که در میان عامّه است در هر دسته و هر ده و هر شهری می گویند تا توجّه به آن هست نباید در انظار بی اعتنایی نمود بلکه از توجّه نفوس به آن اثری پیدا می شود پس اذهان را باید منصرف و بیدار کرد. و نباید در کارهای دنیوی که فوتی نیست شتاب پیش از وقت کرد مخصوصاً در انتقام و مؤاخذه سنگینی و تأخیر بهترست که به پشیمانی نکشد یا آنکه وسایل هر کار را پیشتر باید آماده ساخت که در موقع به زحمت و عجله نیفتد که عجله پیش از وقت روا نیست و تهیه مقدمات در وقت روا نیست و تأخیر آفات دارد. و تنبلی و تکاهل هم که موقع بگذرد بد است و در کارهای دینی و یا فوتی شتاب پسندست و میانه روی که در هر کار مطلوبست موقع شناسیست و باید

آن را پیشه خود ساخت.

در خوردن و آشامیدن از حلال و با یاد خدا هم زیاده‌روی نکنند که مریض شود. در مقاربت با حلال تجاوز از حدّ ننمایند که مزاج را ضعیف سازد. و هکذا خواب که ناچار است از حدّ اعتدال نگذرد و از ثلث شبانه‌روز بیشتر نخوابد و از ربع کمتر نشود و به یاد خدا بخوابد و فوری روی غذا و به پشت نخوابد. و در لباس اسراف نکنند و سخت هم بر خود نگیرند و به لباس مخصوص مقید نباشد حتّی در اندازه لباس میانه‌روی داشته باشد و یکی از امتیازات فقرای سلسله نعمت‌اللّهیه همین مقید نبودن به لباس خاصّ است ولی درست پوشیدن لباس و پاکیزه داشتن لازمست. و نظافت در هر امری خوبست و در اسلام ترغیب شده و مخصوصاً امر به وضو روزی چند مرتبه و غسل که شستن تمام بدنست به وجوب در مواقع معینه و به استحباب در ایام اجتماع مانند جمعه‌ها و جشن‌ها و زیارت فرموده‌اند برای نظافت و برای تیره نشدن روح و متنفّر نشدن مؤمنین و همنشینان حتّی بوی خوش داشتن را پسندیده‌اند و سِتْرَدن بعضی موها و حفظ و پاکیزه نگاهداشتن سایر موها که اسباب تنفر نشود رسیده و کوتاه کردن لباس و رفتن حمام و گرفتن ناخن و اصلاح محاسن و جاروب کردن و گرفتن تار عنکبوت امر شده است.

و مسافرت مخصوصاً برای مردان سودمندست و مسافرت‌ها در این زمانه بواسطه امنیت و خوبی راه‌ها و وسائل آسان شده باید مراقب شد که بر ظاهر گردش اکتفا نشود که مسافرت آفاق و انفس و دیدن کشورها و مردمان و مردان نامی برای مؤمن افزونی دانایی و تربیت و تجربه آورد و وسایل کسب و آبادی و تفریح و آداب‌دانی و مردم‌شناسی را فراهم سازد پس در صورتی که ترتیب زندگانی به هم نخورد گردش ممدوحست. و فرموده‌اند در اول قصد سفر به یاد سفر مرگ هم بیفتد و وصیت کند و وصیتنامه بنویسد و نوشتن وصیت در هر حال بسیار خوب و مختص به سفر یا مرض نیست و با میمنت است و چون مؤمن باید مرگ را در نظر دارد کارهای دنیوی خود را هم باید مرتّب داشته باشد.

و مؤمن از گفتار و کردار لغو و بیهوده باید روگردان باشد و خوشنودی خدا را در کردار خود بخواهد و خود و عمر و قوای خود را که سپرده‌های خدایند تباه نسازد و به بازیچه مشغول نشود. و شوخی بیجا و زیاد هم لغوست و مخصوصاً با کسان تندخو و آنهایی که مایل به شوخی نیستند ناروا و خنده زیاد و بلند و بیجا مخصوصاً در حضور محترمین بدنماست. در معاشرت و نشستن مجالس هم نباید مقید به جای معین بود و هر جا بود نشست و رعایت احترام سایرین داشت که تقید پایین نشستن هم مانند تقید بالا نشستن است و پایین و بالا موهوم صرفست و در رفت و آمد و دید و بازدید بدون لزوم نباید مقید شد بلکه منظور ملاقات و دوستی باید باشد. مؤمن باید راستگو و راست‌کردار باشد، شهادت دروغ ندهد و راست را کتمان نکند اگرچه به زیان خود و پدر و مادر و خویشان باشد، مگر سود ایمان مؤمن و خوشنودی او و اصلاح در آن منظور باشد. و قسم گرچه راست باشد یاد نکند که نام دوست را برای دنیا بخواهد بر زبان راند و دین را آلت دنیا نسازد که برای عبادات هم مزد گرفتن روا نیست تا چه رسد به قسم لغو و چه رسد به قسم بر دروغ.»

کتاب مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ^{۳۰} حضرت صادق (ع) شامل یکصد دستور تربیتی متنوعی در موضوعات عرفانی، عبادی، اخلاقی و اجتماعی است. سرفصل این ابواب عبارت از موارد ذیل است و برای مشروح آن به خود متن اصلی مراجعه شود: بیان، احکام (حالات قلب)، رعایت، نیت، یاد خدا، شکر، آداب لباس، آداب مساواک، مستراح، طهارت،

^{۳۰} حضرت جعفر بن محمد صادق (ع)، مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ. ترجمه عباس عزیزی، قم، صلا، ۱۳۸۱.

آداب خارج شدن از خانه، آداب داخل شدن به مسجد، آداب شروع نماز، آداب قرائت قرآن، آداب رکوع، آداب سجود، آداب تشهد، آداب سلام، آداب دعا، آداب روزه، آداب زکات، آداب حج، سلامتی، عزلت گزیدن، آداب عبادت، اندیشه و تفکر، خموشی، آسایش و راحتی، قناعت، حرص و آز، زهد، نکوهش دنیا، ورع، عبرت، تکلف، نکوهش غرور، صفات منافق، عقل و هوی، وسوسه، خودپسندی، آداب خوردن، فرو پوشیدن چشم، آداب راه رفتن، آداب خوابیدن، معاشرت، کلام و گفتار، ستایش و نکوهش، مراء وجدل، غیبت، ریا و تظاهر، حسادت، طمع، سخاوت، ستاندن و بخشیدن، آداب برادری، مشورت، بردباری، تواضع و فروتنی، اقتدا، عفو، خوی خوش، علم و دانش، فتوا دادن، امر به معروف و نهی از منکر، خداترسی، آفت قاریان قرآن، حق و باطل، شناخت پیامبران، شناخت امامان و صحابه، حرمت مسلمانان، نیکی به والدین، پند و نصیحت، وصیت، صدق و راستی، توکل، اخلاص، جهل و نادانی، احترام به برادران مؤمن، توبه و انابت، جهاد و ریاضت، فساد، تقوا، یاد مرگ، حساب، حسن ظن، واگذاری امور، یقین، بیم و امید، رضا، بلا، صبر، حزن و اندوه، شرم و حیا، دعوی و ادعا، معرفت، محبت خداوند، محبت و عشق به خدا، شوق، حکمت، حقیقت عبودیت. در این کتاب حتی به ریز دستورات تربیتی لازم اعم از دستورات شریعتی و طریقتی و اخلاقی پرداخته‌اند که هر کدام وجوه مختلف لازم برای تربیت افراد در جامعه را مشخص می‌دارد.

گسترده‌گی و توسعه این دستورات به ریزترین موارد زندگی همه بر اساس حکمت‌های معینی است که هر کدام از آنها مانع از بروز اخلاص یا اختلالات خاص در زندگی فردی بشر شده که در مرحله بعد به جامعه تسری می‌یابد.

کارکرد اجتماعی تصوف

چنانچه آموزه‌های دین و مذهب و اصول اخلاقی که حکماء که همانا انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی هستند مطرح نموده‌اند منجر به اصلاح شاکله فرد و سپس شاکله اجتماع^{۳۱} شود بسیاری از مضار رفتارها کاسته خواهد شد. به عبارت دیگر شره خمود به اعتدال کشانده می‌شود و جامعه به سمت تعادل اخلاقی و رفتاری حرکت می‌کند.

روش تغییر شاکله از ابعاد اجتماعی و از لحاظ علم حقوق، وضع قوانین است. قوانین و احکام در ارتباط با اعمالی صورت می‌گیرد که مستوجب جزا یا پاداش هستند. در حیطه خارج از احکام تشریحی، بسیاری از موارد وجود دارد که اساس شاکله اجتماع را تشکیل داده ولی مد نظر قانونگذار نیست و آن اعمال مستوجب جزا یا پاداش هم نیست. این قبیل رفتار در حیطه اخلاق قرار می‌گیرند. اخلاق شامل مجموعه‌ای از معیارها می‌شود که سبب اعتدال در رفتار انسانها می‌گردد.

^{۳۱} شاکله اجتماع یا شاکله جامعه اول بار توسط حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه بکار برده شد.

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۶، اسراف و شاکله.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/87/87-02-06-sobhe-jome-kotob-selseh-niyat-va-shakeleh-esraf.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۱، شاکله، عاقله، یقین.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/91/91-07-01-Sobhe-Shanbe-Shakele-Aghele-Yaghin.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، ۱۳۹۱/۱۲/۴، احترام به اجازات عرفانی-مددکاری رضا، شاکله و نیت در اعمال.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/91/1391-12-04-Sobhe-Jome-Ehteram-Be-Ejazat-Erfani-Madadkari-Reza-Niyat-Dar-Amal.mp3>

سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۹، ارزیابی اعمال و جبران خطا، توبه حقیقی - شاکله و نیت.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/93/1393-12-29-Sobhe-Jome-Arzyabi-Amal-Jobran-Khata-Tobe-Shakel-Niyat.mp3>

مسائلی که در حیطه اخلاق قرار می‌گیرند با استقبال فرد از آنها قابلیت تحقق می‌یابند و به حکم و الزام جاری نمی‌گردند. لذا برای قبول تعالیات اخلاقی فرد باید با رضایت خاطر آن را بپذیرد. مسلماً القاء یک فکر یا روش دفعاً سبب جاری شدن آن نمی‌شود، بلکه همانطوری که می‌فرمایند: ^{۳۲} «ضامن مداومت یک فکر یا روش آن عرف و عادت است که در جامعه ایجاد می‌شود.» اگر شاکله اجتماع بر اساس قانونگذاری یا استمرار عادت محدود شود یا تغییر یابد عملاً نیات افراد هم تغییر می‌یابند. لذا برای اینکه شاکله اجتماع تغییر یابد بایست تلاش نمود که با استفاده از آموزه‌های تربیتی روش صحیح را در عرف و عادت افراد نهادینه نمود. این موضوع دنباله بحث را به مبحث اخلاق و تربیت می‌کشاند. یعنی این مهم در جامعه یعنی تعلیم و تربیت اخلاق در تک تک افراد جامعه که باید توسط مربیان اخلاق عملاً به آنها تعلیم شود.

انبیاء و اولیاء و حکماء الهی به عنوان مربیان بشر در تشخیص این که چه باید کرد تا افراط و تفریط منتفی شوند اقدام به وضع قوانین شریعت نمودند و در هر ازمه‌ای بنا بر خصوصیات زمان و مکان اقدام به تأسیس یا امضاء قوانین نمودند که رفتار مردم جامعه را به تعادل کشانند. هر جا که مردم جوامع از این حد تعادل به افراط و تفریط کشیده شدند دچار آسیب گردیدند. مظاهر این آسیب در جمیع رفتارهای انسانی افراد و جوامع قابل مشاهده است.

تقید، ممارست و عادت و ایجاد عزم و تقویت اراده در درمانپذیر از جمله مواهب تربیت عرفانی است که منتج به تغییر شاکله فرد و نهایتاً شاکله اجتماع می‌شود. زیرا این روش تربیتی از درون و ضمیر فرد خواطر و خطورات را در فرد اصلاح می‌کند لذا عمل او نیز بر اساس این شاکله به تدریج به عمل صالح می‌گراید و جامعه از درون تک تک افراد آن اصلاح می‌گردد.

تغییر شاکله جامعه

در جامعه مجموعه شاکله افراد، شاکله اجتماع را شکل می‌دهد. نیات افراد در اجتماع در درون تک تک افراد است و شاکله فرد را تشکیل می‌دهد و شاکله افراد جامعه شاکله اجتماع را شکل می‌دهد که این شاکله اجتماع به نوعی همان هنجارهاست. شاکله اجتماع زیربنای فرهنگ که به عبارتی سبک زندگی ^{۳۳} افراد و جامعه را مشخص می‌کند است. هرچند فرهنگ به عنوان مجموعه ^{۳۴} اندیشه‌ها و ارزش‌ها و صور ذهنی، روحی و روانی جمعی جامعه تعریف شده که حاوی عقاید، عواطف، ارزش‌ها، اهداف، کردارها، تمایلات و اندوخته‌ها می‌باشد. ^{۳۵} یا به تعریفی دیگر مجموعه فضایل و هنرها و آداب و دانش‌ها و معارف و نیروهای اخلاقی و روحی بشر است که بشر را به کمال معنوی سوق می‌دهد. ^{۳۶} یا به زعم تیلور ^{۳۷} فرهنگ مجموعه به هم تافته‌ای است از دانش، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و هر قابلیت و عادت

^{۳۲} سخنرانی حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۵، علوم اقتصاد و اسراف.

<http://mazaresoltani.net/download/mp3/87/87-02-05-sobhe-panjshanbeh-elm-va-esraf-kardan.mp3>

^{۳۳} مسعود جلیبی (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، نشر نی، چاپ هشتم، تهران.

^{۳۴} موریس دوورژه (۱۳۶۷)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۰.

^{۳۵} محمدتقی جعفری (۱۳۷۸)، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، تهران، ص ۲۲.

^{۳۶} رضا تقفی (۱۳۶۸)، مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱، ص ۲۵.

^{۳۷} Milton Singer (1996), Culture international Encyclopedia of social sciences, Vol. 3, p. 527.

انسان‌های یک جامعه. لذا از این لحاظ شاید بتوان شاکله را به نوعی مولد فرهنگ دانست. به عبارتی، شاکله جزء پویای فرهنگ‌ساز جامعه است که جامعه را ملزم به رفتارهای خاص اجتماعی می‌کند. اگر شاکله اجتماع بر اساس قانونگذاری محدود شود عملاً نیات هم تغییر می‌یابند. این موضوع اساس روش اصلاح جامعه از طریق تقنین می‌باشد. برای این کار باید شاکله جامعه را نسبت به مسائل مختلف اصلاح کرد. اصلاح این شاکله از طریق تربیت فردی نیز قابل حصول و انجام است. برای مثال اگر شاکله اجتماع به گونه‌ای تغییر یابد که انسان دوستی را به جای خوددوستی جایگزین کند، نیت انسانها هم تغییر می‌کند و رفتارها عوض می‌شوند.

بشر بنا بر مقتضیات تن خود اصل اصالت لذت را از هزاره‌های پیش هدف خود قرار داده و لذا رسولان الهی همه سعی کردند این رفتار افراطی را به تعادل کشانند. کتب آسمانی اعم از قرآن و تورات و اناجیل و متون ادیان غیرابراهیمی در شرق و غرب زمین نیز همه دلالت بر مبارزه رسولان الهی با هنجارهای جامعه دارد. هنجارها یا نرْمها از لحاظ جامعه‌شناسی به رفتار غالب و عمومی جامعه گفته می‌شود و هنجارها موجب تعریف ارزش در جامعه می‌شوند. اگر هنجار در جامعه، افراط در لذت‌گرایی باشد افراط‌کاران صحیح‌العمل شناخته می‌شوند و اگر تفریط در زهد باشد تفریط‌کاران تقدیس می‌شوند. جوامع بر اساس این هنجارها ارزشها را تعریف و شاکله اجتماع شکل می‌گیرد.

وقتی در جامعه شاکله افراد همسویی بیشتر داشته باشند تحولات اجتماعی محقق خواهد شد. زیرا خواسته‌های افراد اراده اجتماعی جامعه را برای حصول یک هدف قوی‌تر می‌نماید. آنچه که به صورت تجربی مشاهده شده ولی از نظر علمی هنوز مستندات کافی برای آن نیست مسئله نیروی بهم‌فزاینده جدیدی است که از همکاری مشترک افراد جامعه برای حصول یک هدف مشترک بوقوع می‌پیوندد که این نیرو مازاد بر جمع جبری تک تک نیروهای افراد جامعه است. به این موضوع گاهی اینرسی نیز گفته می‌شود.

براساس یک قاعده کلی که در قرآن کریم آمده است: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن قوم خود را تغییر دهند»^{۳۸} یعنی برای ایجاد تحول و دگرگونی در جامعه و برای کشاندن جامعه به سمت تعالی باید نحوه تفکر و نگرش تک تک افراد را اصلاح کرد و وقتی تعداد افراد متحول شده رو به ازدیاد بگذارد تحولات یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتند. این تحول در وجود انسانها با ابتدا با تغییر شاکله بوجود می‌آید و شاکله عموم افراد یک جامعه به هر سمتی کشانده شود کل جامعه به همان سمت سوق می‌یابد.

تربیت جامعه

در تعامل گروه‌های مختلف جامعه، همواره ویژگی‌های خاصی مطرح است. گروه‌های مختلف سیاسی، حزبی، اقتصادی، فرهنگی، خیریه و نیکوکاری هرکدام طیف خاصی از جامعه را مد نظر خود دارند و جامعه هدف آن منطبق با طیف مزبور می‌باشد. در این ارتباط سایر اقشار را برای حصول و حفظ اهداف و منافع گروهی خود مورد استفاده قرار می‌دهند. این موضوع در ارتباط با شیوه عمل انبیاء و اولیاء و اوصیای آنان کاملاً متفاوت است. ایشان تمام جامعه را تحت پوشش

^{۳۸} - سوره رعد، آیه ۱۱، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

تربیت و رشد و ارشاد خود قرار داده و می‌دهند و همه افراد جامعه بلکه همه افراد بشر را تحت پوشش تربیتی خود می‌دانند و هیچ فرد یا گروهی را از حمایت خود خارج نمی‌سازند. این موضوع برخلاف گروه‌های مختلف در جوامع است که برای حصول اهداف و منافع خود، گروه‌های دیگر را یا مانع یا ابزار می‌شناسند لذا همواره درصدد غلبه بر گروه‌ها یا افراد دیگر می‌باشند. در بحث اینکه هدف دین و هدف پیغمبران چیست می‌فرمایند:^{۳۹} «بعضی می‌گویند: هدف پیغمبران این است که جامعه را متحد کنند. این یک گوشه‌ای است. بعضی می‌گویند: هدف عمده پیغمبران این است که فرد فرد بشر را ترقی بدهند چون راه تکامل معنوی، راه باریکی است. این است که آنها می‌خواهند تربیت فردی انسان‌ها را به گردن بگیرند.»

دستورات عملی این بزرگواران در این ارتباط حاکی از صحت گزاره فوق است. می‌فرمایند:^{۴۰} «تمام خلق دست‌ساخت و آثار حقّند از این جهت باید برحسب عهد خدایی با همه شفقت و مهربانی کنیم و بکوشیم تا دیده دل باز شود و همه را آئینه دیدار یار ببینیم و در هر حال باید بد احدی را نخواهیم. و با نوع بشر خیرخواه و همراه باشیم کوچکان را مانند پدر و جوانان را برادر و پیران را فرزند باشیم و کمک در کار همه نمائیم بطوری که زیان آن به دیگری نرسد و البته مؤمن مقدم بر دیگران است که باید به خدمت آنها بایستیم و بهتر دوست داریم و یگانه باشیم و مسلم بر اهل کتاب و آنها بر سایرین مقدمند. و در معاشرت باید با روی گشاده و نرمی و مهربانی با همه رفتار نمود و تندخویی با هر کس باشد بد است و افسردگی آورد و خود را هم به زحمت اندازد و عمل را تبه سازد و فشار قبر که ظهور فشار دلست آورد و حسن معاشرت و گشاده‌رویی نتیجه نیک دهد. و مخصوصاً نسبت به والدین جسمانی که واسطه پیدایش تن خاکی بوده و از آغاز بسته شدن نطفه و هنگام حمل و شیر و روزگار کودکی تا جوانی چه رنج‌ها کشیده و چه گذشت‌ها از خود برای فرزند نموده‌اند و تا مادام که زنده‌اند محبت آنها به فرزندان روز افزونست باید احسان و فرمانبرداری نمود که خداوند بعد از بندگی خود امر به احسان آنها می‌نماید مخصوصاً در پیری آنها کوتاهی نباید ورزید و پرستاری باید کرد و حتی اگر برخلاف دین باشند فقط در امر دین نباید پیروی کرد ولی معاشرت را باید نیکو داشت و نسبت به خویشان دیگر هم به درجات آنها باید مهربان بود و نگذاشت از هم پاشند. و از هم جدا گردند بلکه پیوستگی را باید محکم نمود. که صله رحم بر عمر و مال افزاید و بلا را رفع نماید و قطع رحم عمر را کوتاه گرداند و افسردگی اندک را جلوگیری باید که سرایت نکند و بزرگ نگردد که بین دو برادر اگر گله‌مندی اندکی هم بود اگر جلو نگیرند نزد فرزندان گفته شود در آنها ذاتی گردد و به دشمنی کشد. و از طرفین باید گذشت داشته اگر خود و خویشان را خواهند خودخواهی را کنار گذارند که در معاشرت با هر کس باید گذشت داشت و به میل او نزدیک شد و اگر نقص داشت بتدریج به نیکی برداشت نه آنکه او را به خواهش خود خواست که همیشه بی‌دوست بماند. و نسبت به تمام فرق اسلام از شیعه و سنی و غیره که همه در تحت لوای یک کلمه و دارای یک دین و یک پیغمبر و یک کتاب و همه اهل یک قبله‌ایم باید برادر اسلامی بوده یگانگی دینی را منظور داشت و مؤمنین را در اخوت و برادران طریق را به خدمت برگزید. و مخصوصاً در سلسله جلیله علماء که مجازین روایت و مأمورین تبلیغ احکامند و رشته عرفا که مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و متوجه نمودن خلق به سوی خدایند جنبه بستگی و نمایندگی را منظور و وجه روحانیت را محترم شمرد

^{۳۹} بیانات حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه، برگرفته از گفتارهای عرفانی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۴. <http://www.jozveh121.com/>

^{۴۰} حضرت حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸.

و این دو سلسله مانند دو دست یک شخص و دو شعبه یک اداره‌اند و با یکدیگر یگانه بوده گفتگو و مخالفتی نداشته‌اند و القای مخالفت به جهات سیاسی در اواخر صفویه نموده و نادانان طرفین را فریب دادند و همین عمل یکی از موجبات انقراض صفویه گردید بعد هم در رفع اختلاف اقدام مهمی نشد و بحمدالله بین دانایان طرفین اختلافی نیست و علماء دانایی را از انبیاء به وسایط گرفته و علم نمونه و ارث نبوت است و علماء پیشوایان مسلمین و نمایندگان بزرگان در ذکر احکام و اگر یکی به خلاف وظیفه فرضاً رفتار کرد روا نیست به عنوان یا شخص بدگفتن بلکه ملامت متوجه صفت و کردار زشتست و توهین عنوان نسبت علم بد است. بلکه خانواده رسول را که نسبت جسمانی دارند محترم باید داشت و البته وظیفه آنهاست به استغناء و دیانت و بی‌طمعی احترام خودشان و آبروی ملت را نگاه دارند. با سلاسل فقر و منسوبان طریق هم به محبت و برادری دینی و قرب مسلکی رفتار و معاشرت به نیکی و تحیب باید شود و آگاهی و اطمینان به راه و رویه خود و ثبات بر آن مستلزم محبت با آنهاست که نام محبوب از آنها شنیده شود نه مخالفت. ولی در مصافحه به طریق خودتان چون علم به صحت اتصال باید باشد با دیگران روا نیست و نباید بدگویی به احدی کرد که ستایش و نکوهش بر اخلاق و کردار است بلکه: «و اللّٰذین جاهدوا فینا لنهٰدینهم سبلنا» را باید منظور داشت و مخصوصاً به بزرگ هیچ دسته بد نباید گفت و در مقام رد مسلک دیگران نباشید که دشمنی آورد و لجاجت افزایش دهد و سب و لعن احدی روا نیست مگر آن را که بطور صریح از بزرگان رسیده باشد و موجب اختلاف و نفاق و فساد گردد تبری بیزاری از شیطان و نفس و مظاهر آن و از کردار زشت باید جست به دل و عمل و در پنهان نه آشکار و به زبان، چنانکه پناه بردن به خدا از شیطان بعد از تکبیر الاحرام پیش از بسم الله آهسته گفتن مستحب است و بسم الله بلند گفته می‌شود و نام گذشتگان و رفتگان به نیکی ببرید و بد نگوئید که بر حال مردن آنها آگاه نیستید مگر از بزرگان که حاضر در آن هنگامند رسیده باشد که بد دانستن به فرمایش آنها رواست نه بد گفتن. و محترمین ظاهری را محترم بدارید و در هر مرتبه حفظ مراتب نموده اسباب تهییج حسد و عداوت نشوید و در سخن گفتن با هر کس باید مطلب را به الفاظی که طرف مأنوس است و به سلیقه او گفت که ناگوارش نباشد و از حق گریزان گردد که انسان دشمن چیزست که نداند و در پاسخ پرسش‌ها آنچه یقین بدانید و در اثر گفتن مطمئن باشید بگوئید و الاً مراجعه به داناتران دهید. در باب مسلک خود مجادله نکنید که دل را تیره و غرض‌ها را آشکار گردانند. دعوت درویش باید به کردار نیکو و اخلاق پسندیده و معاشرت خوش باشد نه به زبان اگرچه جوینده را کمک رساندن و فهماندن و رفع شبهه از شبهه‌دار نمودن لازم است ولی برای غیردردمند گفتن دارو مؤثر نیست و بر تعصب بیافزاید. و تعصب و بی‌انصافی از هر کس و در هر جا باشد ناپسندست که حضرت مولی علیه‌السلام فرموده: «در سخن نگر نه در گوینده». و کردار ناشایست مؤمنین بیشتر از هر چیز مردم را از حق دور می‌نماید با اینکه نباید کردار اشخاص را بر نیکی و بدی مسلک دلیل گیرند ولی انتظار عموم رفتار نیکست و از اینکه فساد بر زمانه و محیط غالب باشد نباید مأیوس شده خود را تسلیم نفس و کردار زشت نمود «لا یضرکم من ضل اذا هدیتم» یک نفر زن فرعون در میان فرعونیان ایمان خود را نگاه داشت شما خود را به اندازه‌ای که بتوانید حفظ کنید که امتیاز شما معلوم شود و به بدی مردم کاری نداشته آنها را به واسطه کردار بد، بد نگوئید بلکه کار بد آنها را نخواهید و اگر به مهربانی توانستید از آن کار بازدارید و اگر به خود شما بد گفتند که لازمه نادانیت به سلامتی و نیکی جواب دهید بلکه اگر بد کند به شخص شما تا می‌توانید به خدا واگذارید بلکه عفو نمایید که کارساز به فکر کارست. و در معاشرت با کسانی که ممکن است به کردار زشت آنها مبتلا شوید یا مورد تهمت واقع گردید دوری کنید مانند مجالس تریاک و چرس و بنگ و امثال آن و از مجالست و معاشرت مساکین دوری نکنید و ننگ ندانید. و در معاشرت با اهل حق و

بندگان خدا در راه خدا از ملامت باک ندارید و نهراسید و با همه کس به مهربانی و اطمینان رفتار ولی چنان احتیاط از نزدیکترین دوستی باید نمود که اگر بالاتر دشمن شود بهانه نداشته و ایرادی نتواند بگیرد. و راز خود را به احدی تا بشود نباید آشکار کرد و راز مردم را هم باید نگاهدار بود و سپرده او را تبه نساخت و سعایت اشخاص را نباید شنید و باور کرده و ترتیب اثر داد که اغراض فراوان و رنگارنگ است ولی احتیاط را هم نباید از دست داد. مؤمن باید با همه مردم به امانت و راستی و درستی رفتار و جان و مال و آبرو و ناموس همه کس را حفظ نماید. قوانین مملکتی را محترم دانسته مطیع باید بود و تا بتوانید از وظیفه شخصی خود تجاوز ننمایید بلکه به کار خود پرداخته در سیاست دخالت نکنید که مبادا آلت دست و بهانه اجرای مقاصد دیگران گردید و در کار دیگران دخالت ننمایید. و در معامله و محاسبه با مردم باید خوش حساب و درست قول بود که درست حساب شریک دارایی مردمست و باید وامی که گرفتیم در اولین هنگام توانایی پرداخت و نگذاشت که به مطالبه برسد که غالباً بی‌پروایی، در مهربانی را به روی خود و دیگران می‌بندد و بیشتر ربا را معمول نموده است و فرضاً محکمه بر تبرئه حکمی کرد که نزد خود و خدا خود را مقروض می‌دانید باید پردازید که حق مردم سخت‌تر از حق خداست که حق خدا اگرچه سختگیری شده و بر دادن نوید برکت داده‌اند ولی به بازگشت و استغفار می‌گذرد و می‌بخشد ولی حق مردم تا خودش نگذرد مشکلست و از کسی که طلب دارید و نتواند بدهد باید مهلت داد اگر گذشت میسر نیست بلکه کاری شود که بتواند نان خورد و وام هم بگذارد بهتر است. و نسبت به زبردستان باید ترخم نمود و تربیت و تعلیم هم با مهربانی و نرمی کرد. هرچه را از بالادست انتظار داریم با زبردست باید معمول داریم. با همسایه منزل و ملک هر کس باشد به ملاحظه رفتار باید کرد تا چه رسد به شریک. نسبت به غریب مخصوصاً که آشنا نداشته باشد مهربانی باید کرد و مأنوس نمود. با یتیم که بی‌پرستارست پرستاری و دلجویی باید کرد و قهر نمود. با جاهل که قدر عالم و علم را ندانسته و لذت محبت را نچشیده نباید سختی کرد بلکه به نرمی باید او را فهماند و رساند. با بیوه زانی که کس و کار ندارند و عزیزانی که خوار شده‌اند و وام داری که بدون کوتاهی زیان برده و از طلبکار شرمساری دارد باید رعایت و ترخم نمود. برآوردن حاجات مسلمانان و عیادت بیماران و همراهی مسکینان و تشییع جنازه آنان و زیارت گورستان و دلجویی آسیب‌دیدگان و دستگیری افتادگان و درماندگان از لوازم ایمانست. افساد بین دو نفر روا نیست مگر در موردی که صلاح دیانت در آن و امر به آن رسیده باشد و باید در نقل قول دیگران هم مواظب بود که تفتینی در ضمن آن نشود. عیبجویی و آزار مسلمین از شخص مسلم که باید مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند خطاء و استهزاء و شماتت و فحش و سخن چینی و کتمان حق با ایمان نارواست و مؤمن باید از عیب خود به دیگری نپردازد.»

در جای دیگر می‌فرمایند: ^{۴۱} «مؤمنین از جهت بستگی و لطیفه ایمان که روی ایشان به خداست آئینه یکدیگر و فرزندان معنوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه‌السلام و با یکدیگر برادر روحانیند که تن‌هاشان متعدد و روان‌های آنها یکیست و بر حسب عهد و پیمان که بسته‌اند خدمت و مواسات با برادران لازمه محبت و ایمانست نیکی با آنها عبادت و مخالفت و بدی معصیت است، قدر یکدیگر را بدانید و صورتاً و معنأ در خدمت هم بکشید و لطیفه ایمان را به آن قوی نمایید که خوش نمودن دل مؤمن خشنودی دل مولی و مایه آسایش و پیشرفت کار آخرت و دنیاست. باید از دیدن یکدیگر خوش باشید و از گفتار هم بهره بردارید و ملاقات به سلام و سلامتی و مصافحه نمایید و به دعا و استغفار و

^{۴۱} - حضرت حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸.

محبت درباره یکدیگر از هم جدا شوید که مصافحه با مؤمن بدون غرض نفسانی به یاد آوردن پیمان خدایی و بیدار کردن دوستی ایمانیست و رسیدن ابهام دست به ابهام و بند کردن انگشتان به مصافحه قوه مغناطیسی انسانی و محبت را به جوش آورد و دل را روشنی بخشد و تیرگی دل را از گناهان مانند ریزش برگ درختان در خزان فروریزد و شهوت و غضب را فرونشاند ولی به عادت و ظاهر نباید اکتفا شود بلکه باید بکوشیم که حقیقت پیدا کند که دارای این بهره‌ها گردد و در حضور بزرگان باید آنها را مخصوص به تحیت گردانید و پیشقدمان ایمانی را باید مقدم دارند و جوانان رعایت پیران نمایند و پیشقدمان و پیران هم باید به مساوات و برادری و نگاهداری کوچک‌ان رفتار نمایند و هر مرتبه بالاتر نسبت به آنکس که هنوز به آن مقام نرسیده نباید سرزنش نماید یا آنچه دریافته بخواد تحمیل نماید بلکه به نرمی و مهربانی باید او را بکشانند.

بر آوردن حاجات مؤمنین و خوشنود نمودن دل آنها خوشنودی مولی و ریزش رحمت خدا و ترقی سالک است. زیارت مؤمن برای وجهه ایمان و بردن یادگار و ارمغان و عیادت بیماران و تشییع جنازه مردگان و زیارت گورستان ایشان پسندیده خداوند و بزرگانست. اغراض دنیوی و خواسته‌های فانی نباید پرده دوستی و خدمت گردد تا به قهر و دوری از یکدیگر کشاند که دو مؤمن اگر سه روز با هم قهر باشند بوی ایمان از آنها برود و در صورتی که اختلاف بود تا بشود باید بین خود مرتفع نمایند که هر چه را در جدایی بخواهیم بیابیم در مهربانی و یگانگی بهتر یافت شود و اگر محتاج به وساطت بود توسط دیگری اصلاح نماید که یکی از وظایف همگی مؤمنین اصلاح میانه برادرانست که تا شنیدند افسردگی و اختلافی را بین دو برادر باید بکوشند که نباید و اصلاح شود بلکه تا بشود از آنچه مایه اختلاف مؤمنین می‌گردد باید جلوگیری شود که چالیش سبب سستی طرفین و نوع می‌گردد و اگر محتاج به خرجی هم بود از خود هم که بدهند روا و مقبول و پسند خداست و بین دو مؤمن و دو نور نباید فاصله شده و جدایی انداخت و در امور یکدیگر باید کمک کار بوده مگر آنکه ضرر به مؤمن دیگر برسد که باید جمع بین حقین نمود و اختلافی که بود در امر حق باید مساعد و رفع ستم از مؤمن نمود و در مشتهه جدیت در اصلاح کرد و حفظ حقوق برادری را درباره دنباله رفتگان از مؤمنین هم باید داشت و مخصوصاً اگر پسر داشت همراهی کرد که نام نیک او زنده بماند و جای او را بگیرد و رعایت آداب ظاهری هم گرچه بالا صاله مهم نیست و «تسقط الآداب بین الاحباب» ولی برای حفظ ظاهر و ملاحظه حال بعضی که هنوز مقید باشند و انظار غالب مردم هم متوجه است باید مراعات نمود مخصوصاً که وارد و مهمان باشد مگر در محافل خاصه انس و فقر.

از محترمین برادری و برابری پسندیده و از سایرین احترام آنها و حفظ صورت خوش‌نماست اسرار مؤمنین را باید نگاهدار بود و عیب آنها را پوشانید و اگر بدی درباره آنها شنید به مهربانی رفع شبهه و تبرئه از بدی نمود و با احتمال راستی به نیکی جلوگیری کرد تا تصور نشود که رفتار نوع با رضای بزرگانست و خود او را در پنهانی نصیحت نمود که اعمال خلاف علاوه بر ضرر شخصی بدنامی بزرگانست و عمل مؤمن را تا بشود حمل بر درستی باید کرد و اگر راهی در درستی او نیافت نباید فاش نمود و انتشار داد و نباید گفت مؤمن نیست و تبری نمی‌توان جست مگر تصریح و امری از بزرگان شنیده شود بلکه بیزاری از عمل باید جست که خداوند در قرآن مجید مدح و ذم بر صفات و اعمال فرموده‌اند نه بر اشخاص و در شنیدن بدی نباید زودباور بود که خداوند گوینده بدی مؤمن را فاسق فرموده و در صورتی که دانست عمل او بر خلاف رضای خدا و مولاست در پنهانی باید نصیحت کرد، خیرخواهی مؤمن باید در پنهان و آشکار و اندرز

در پنهان باشد که در انظار خوار نگردد و نفس به ستیزه افتد و سعایت مؤمن ولو امری که از او بیند نزد کسی مخصوصاً نزد بزرگان بد است و زیان آن به گوینده بیشتر است اما در صورتی که علاج گرفتاری او منحصر به گفتن و امید اثر در آن باشد خیرخواهی و ادار به اظهار می‌نماید نه نزد اشخاص و با مؤمن معامله‌ای که احتمال اختلاف در آن می‌رود ننماید تا به افسردگی نکشاند و در دوستی رخنه نیفتد مگر آنکه بیگانه‌وار با دقت محکم کاری کنند و گذشت آخر را هم از اول تن در دهد که مثلثیست در میان توده ولی حکیمانه که وصلت با خویش و معامله با بیگانه، و اذیت و صدمه و زیان رسانیدن و پست شمردن و سرزنش و تمسخر نمودن مؤمن زیان دنیا و آخرتست حتی بی‌اعتنایی در آداب صوری مانند روی از مؤمن برگرداندن و پشت به او کردن یا پای رو به سر مؤمن خوابیدن و مانند آنها تا بشود روا نیست و داخل شدن در معامله‌ای که مؤمن می‌خواهد بنماید که زیان به او رساند حرامست و غیبت و عیبجویی مؤمن از گناهان بزرگ و منع سخت از آن رسیده است با آنکه پنددادن مؤمن و دلسوزی و خیرخواهی به شرط گمان تأثیر و عدم توهین خوبست و تهمت زدن از غیبت بدترست و گمان بد داشتن و نسبت بدی دادن و تجسس در کار مؤمن نمودن و تفتین و افساد بین مؤمنین و نام بد گذاشتن موجب غضب خدا و سلب نعمت‌هاست و با اینکه دوری از مؤمن روا نیست.

در مواضع تهمت ملاحظه نماید نه بطوری که اهانت باشد بلکه مراقب باشد که مبادا در خود شخص تأثیر بخشد و چون بیکاری و سربار جامعه بودن و طمع داشتن در سلسله نعمت‌اللهمی ممنوع و نزد خدا ناپسندست باید مؤمنین را غالباً تشویق به کار و همراهی در کار نمود.»

در باب نظر عرفا در اخلاق ادامه می‌دهند: ^{۴۲} «سلسله عرفا را (رضوان الله علیهم) در این باب مشربی دقیقتر و لطیف‌تر است، چه گویند: تا انسانی به قوه خود بخواد از صفتی مذموم جلوگیری بنماید رذایل دیگر ممکن است جلوه نماید، و سر نفس را از هر طرف که بکوبند سر دیگر برآورد:

نفس را هفتصد سر است و هر سری از فراز عرش تا تحت الثری

پس باید تیشه بر ریشه زد و در اول امر خودبینی و تکبر را به واسطه تسلیم شدن به امر مربی از خود دور نموده به دستور او قدم در راه نهاد، و دل را که پایتخت کشور انسانی و منشأ صفات و بروز حسنات و ذمائم است به عالم غیب توجه داد و به دست مربی و استاد سپرد که علایق دنیا قطع شود. چه اگر روی دل به طرف دنیا و کثرت شد صفات ذمیمه بر حسنه چیره می‌شوند، ولی اگر به عالم علوی و تجرد روی نمود اخلاق فاسده اصلاح می‌شود، که در قرآن است: **فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا**.^{۴۳} پس باید اول تسلیم مربی شد و بعد از تسلیم بر وفق امر مربی به احکام شریعت عمل نمود و آداب طریقت را مراقب بود، که علاوه بر پیدایش اخلاق نیک، جان در گرفته به نور خدایی گردد و آثار الهی از او بروز کند. از قرآن مقدس و اخبار نیز این امر مستفاد می‌شود. این اختلاف عقیده به واسطه اختلاف در فهم ظواهر قرآن پیدا شده و به هر دو قسم ممکن است تعبیر کرد، ولی عقیده عرفا دقیقتر و به حقیقت نزدیکتر است. در اسلام و قرآن به وجه اکمل و اتم بیان اخلاق شده و حضرت رسول (ص) فرمود: **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**. یعنی من آمده‌ام که اخلاق نیک را تکمیل کنم. و در قرآن جزئیات اخلاق نیز ذکر شده و بلکه همانطور که پیش گفتیم مدح و قدح قرآن نسبت به اخلاق و اعمال است نه

^{۴۲} حضرت حاج سلطانحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، فصل ۱۲.

^{۴۳} -سوره آل عمران آیه ۱۰۳. یعنی شما به واسطه نعمت اسلام که خداوند ارزانی داشت برادر شدید.

نسبت به اشخاص، چنانکه در حکایت لوط می‌فرماید: *إِنِّي لَعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِقِينَ*. یعنی من عمل شما را دشمن دارم. به طور کلی اخلاقی که در اسلام دستور داده شده دو قسم است: بعضی راجع است به ملکات برای تکمیل اعتقادیات و توحید که جزء حق‌الله محسوب می‌شود، یعنی حقی است بر بنده نسبت به خالق از قبیل توبه، انابه، توکل، صبر، تسلیم، رضا و اخلاص. این قسم موجب ترقی و کمال روح و محکم شدن پایه توحید است، و در قرآن و اخبار در این موضوع فروگذار نشده است، در جزو سوّم وافی نیز اخبار ائمه معصومین (ع) راجع به اخلاق ذکر شده است.»

نتیجه

تا افراد جامعه اصلاح و تربیت نشوند کلیت جامعه رو به سوی تعالی نخواهد رفت. نتیجه شیوه تربیت عرفانی سوق دادن انسان از مقام حیوانیت به افرادی است که هر کدام مراحل از مراتب کمال را طی کرده یا در حال طی کردن هستند و هر کدام کم و بیش بهره‌ای از انسانیت برده‌اند که این کمالات را بطور خلاصه ذکر می‌فرمایند^{۴۴}: «مؤمن خداخواه و خداجوست، تبت خالص، و دل خاشع، و تن خاضع دارد. پایش از راه بیرون نرود، و بر راه نلغزد. دوستی‌اش بی‌آلایش و کردارش بی‌غش باشد. به خود پرداخته، به دیگران نپردازد، و از خود بر خود ترسان و دیگران از او در امان باشند. نگاهش به معرفت، بهره‌اش عبرت، خاموشی او حکمت، گفتارش حقیقتست. دانایی را با بردباری، و خرد با پایداری، و گذشت با توانایی، و شجاعت با نرمی و مهربانی دارد. و هنگام نیکی کردن شادان، و از بدی پشیمان، و بر خود ترسان باشد. پایان کار را بسنجد و در سختی‌ها پافشاری کند، و در هر حال و هر کار یاری از صبر و صلوة جوید، و آماده و مهیای مرگ باشد، و ساز و برگ آن را فراهم سازد. سرمایه عمر را بیهوده نگذراند و در نیکی صرف نماید و سفارش به نیکی نماید. حیثش بر شهوت چیره باشد، و گذشتش بر خشم، و دوستی بر کینه، و قناعت بر آز، جامه مانند مردم پوشد، در میان آنها زندگانی کند، و دل به آنها نبندد و در کار بندگی شتاب کند، و کار امروز به فردا نیاندازد، و در دنیا میانه‌روی کند، و از معصیت خود را نگاه دارد، زیانش به کسی نرسد، به بدکننده بر خود نیکی کند، و با آن کس که از او بگسلد بپیوندد و محروم کننده را ببخشد، سؤال از کسی نکند، و درخواست دیگران را رد نکند، روی نیاز جز به بی‌نیاز نبرد، و نیاز نیازمندان را برآورد، انصاف نخواهد و انصاف دهد، خود را از لغزش نگاه دارد و همیشه مقصر شمارد، و از لغزش دیگران درگذرد، دشمن ستمگری و یار ستم کشیدگان باشد. از سردی مردم دلگیر نگردد، تجسس عیوب نکند، و عذر پذیرد و عیب پوشد، از چاپلوسی مردم شاد نگردد، از بدگویی اندوه به خود راه ندهد. با مؤمنین یکدل باشد و در شادی آنها شاد و به گرفتاری آنها اندوهناک گردد، اگر تواند به همراهی چاره اندیشد و دل آنها را خوش سازد، و اگر نتواند از خدا درخواست چاره نماید، برای آنها خواهد آنچه برای خود خواهد و بر آنها پسندد آنچه بر خود پسندد، از مؤمن قهر نکند و پند در پنهان دهد، و نیکی آنها در آشکار و پنهان خواهد. به روی آوردن دنیا خوشنود نگردد و از رفتن آن اندوهگین نشود. همت بلند دارد، به عادات بد خو نکند. لغزش را تکرار نکند، تا نپرسند نگوید و چون گوید کم و سنجیده گوید، کردارش گواه گفتارش باشد، از تدبیر زندگانی فروگذار نکند، از فریب و دورویی و دروغ بر کنار باشد، و خود را بزرگ نشمارد و دیگران را پست نبیند، کسی را سرزنش نکند و با مردم نستیزد، و با زنان کم نشیند ولی به آنها مهربان باشد و دلشان خوش دارد، دل همسایه را بدست آرد، صدا را بلند نکند، سخن چینی نزد کسان نماید، در اصلاح

^{۴۴} - حضرت حاج شیخ محمد حسن صالح‌علیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸.

کوشد، در حکم از درستی نگذرد، ستم روا ندارد، در خنده پرده حياء ندرد، در کارها شتاب نکند نام مردم به بدی نبرد، حفظ الغیب همه نماید، دشنام ندهد، دوست دانا گزیند و از یار بد پرهیزد، یاور ستم‌زدگان و یار آوارگان و ناتوانان باشد، با درویشان نشیند و خوشنودی مردم را بر خوشنودی خدا نگزیند، و به مال و جان و اندام در همراهی کوتاهی نکند، او را که خواندند بپذیرد، بر دوستان به دیدار سلام کند، در کار مشورت نماید، در مشورت خیانت نکند، رشوت نگیرد، گرچه حق‌الزحمه و حق‌الجعاله که ناروا نیست ستاند و اگرچه دقت در این مضامین با سنجیدن خود و کردارمان ناامیدی آورد ولی کرم خدا بی‌پایان و فضلش فراوانست، نباید دست از طلب داشت و آنچه به تمام نتوان دریافت همه‌اش را نتوان گذاشت.»

منابع و مآخذ

- حضرت جعفر بن محمد صادق (ع)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. ترجمه عباس عزیزی، قم، صلاه، ۱۳۸۱.
- حضرت حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السَّعَادَةِ فی مقامات العبادَةِ، چاپ دوم، در چهار مجلد رقیعی به زبان عربی، ۱۳۴۴ هجری شمسی، چاپخانه دانشگاه تهران. ترجمه محمد آقا رضاخانی و دکتر حشمت الله ریاضی، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانمحمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، چاپ دوم، ۱۳۵۳. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج شیخ محمد حسن صالحعلیشاه گنابادی، رساله شریفه پند صالح، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۱۸. شرح و ترجمه پند صالح به زبان‌های مختلف در سایت تصوف ایران موجود است: <http://sufi.ir/pandesaleh.php>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحنا فداه قطب وقت سلسله نعمت‌اللہی سلطانعلیشاهی گنابادی در طی مدت چند سال بطور هفتگی این کتاب را شرح کرده‌اند. شرح این فرمایشات به صورت فایل‌های صوتی در سایت مزار سلطانی: <http://mazaesoltani.com/audio-pandesaleh.php> شرح این فرمایشات به صورت فایل‌های تصویری در سایت مزار سلطانی: <http://mazaesoltani.com/video-pandesaleh.php> همچنین متن پیاده شده از نوار را می‌توان از این لینک دریافت نمود: http://jozveh121.com/main_page.jsp?link=pandeSaleh
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، قرآن مجید و سه داستان اسرارآمیز عرفانی، انتشارات حقیقت، چاپ سوم، ۱۳۶۵. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، بیانات، برگرفته از گفتارهای عرفانی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۴. <http://www.jozveh121.com/>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه، بیانات، گزیده‌هایی از جزوه صد و نودم، درباره خدمت، تاریخ ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷. <http://www.jozveh121.com/>

- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۱، شاکله، عاقله، یقین.
<http://mazaesoltani.net/download/mp3/91/91-07-01-Sobhe-Shanbe-Shakele-Aghele-Yaghin.mp3>
- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۵ تقدّم اصلاح فرد بر اصلاح جامعه و آغاز آن از خانواده. <http://mazaesoltani.net/download/mp3/95/1395-07-25-Sobhe-Yekshanbe-Taghadom-Eslahe-Fard-Bar-Jame-Va-Aghaze-An-Az-Khanevadeh-Dastourat-Jozec-128.mp3>
- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۹، ارزیابی اعمال و جبران خطا، توبه حقیقی - شاکله و نیت. <http://mazaesoltani.net/download/mp3/93/1393-12-29-Sobhe-Jome-Arzyabi-Amal-Jobran-Khata-Tobe-Shakel-Niyat.mp3>
- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۴، احترام به اجازات عرفانی - مددکاری رضا، شاکله و نیت در اعمال. <http://mazaesoltani.net/download/mp3/91/1391-12-04-Sobhe-Jome-Ehteram-Be-Ejazat-Erfani-Madadkari-Reza-Niyat-Dar-Amal.mp3>
- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۵ علوم اقتصاد و اسراف. <http://mazaesoltani.net/download/mp3/87/87-02-05-sobhe-panjshanbeh-elm-va-esraf-kardan.mp3>
- حضرت حاج دکتور علی تابنده مجذوبعلیشاه، سخنرانی در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۶ اسراف و شاکله. <http://mazaesoltani.net/download/mp3/87/87-02-06-sobhe-jome-kotob-selseh-niyat-va-shakeleh-esraf.mp3>
- ابن جزّی غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم تنزیل، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق. ج ۱.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن لابن قتیبه، بی جا، بی نا.
- ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار.
- ارشاد - ترجمه رسولی محلاتی.
- آسمان و جهان - ترجمه کتاب السماء و العالم بحار.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ثواب الاعمال - ترجمه انصاری.
- جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، ۱۳۹۲، چاپ بیستم.
- حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت: دار العلوم، ۱۴۲۳ق.
- الرازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.

- رضا ثقفی، مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱، ۱۳۶۸.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق شیخ مالک محمودی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
- عبدالله حاجی علی لالانی؛ کریم عبدالملکی؛ سلمان قاسم نیا؛ مهدی جلالوند، هندسه تعامل ادراکات و نفس در ساختار و عملکرد شاکله، انسان پژوهی دینی، دوره ۹، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۱، صفحات ۵۱-۳۱.
- فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۴، چ ۲، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- کریمی حسینی، سید عباس، تفسیر علّین، قم: اسوه، ۱۳۸۲.
- محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸، تهران.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مسعود چلبی، جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، نشر نی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۹۵.
- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
- موریس دوورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- Freud, S. (1923), The ego and the id. <http://www.sigmundfreud.net/the-ego-and-the-id-pdf-ebook.jsp>
- Milton Singer (1996), Culture international Encyclopedia of social sciences, Vol. 3.